



صنعت نشر و یارانه‌های فراگیر

اما هنوز مردم کتاب نمی‌خوانند!

● سمیعی: من به عنوان مقدمه چند جمله عرض می‌کنم و بعد وارد بحث می‌شویم تا از محضر اساتید بهره ببریم. اولین نکته این که کلاً حمایت، ابزاری در دست دولت‌ها برای سیاستگذاری و نظارت است. در حقیقت وقتی که دولت به عنوان سمبل قدرت حاکمیت کشور از جریانی حمایت می‌کند، می‌تواند به آن جریان جهت دهد و می‌تواند از دست‌اندرکاران آن بازخواست کند. بنا بر این حمایت، بیشتر به عنوان یک ابزار برای سمت‌دهی به جریانه‌ها قابل بررسی است. دوم آن که حمایت از صنعت نشر و کلاً حمایت از صنایع فرهنگی، چیزی است که در جای جای دنیا مرسوم است. ما به گونه‌های مختلف - تا جایی که من بازدید کردم و دیدم و شنیدم و خوانده‌ام - به عناوین مختلف از صنایع فرهنگی حمایت می‌شود، گاهی حمایت مستقیم و گاهی غیرمستقیم. ممکن است حمایت به صورت معافیت مالیاتی باشد و یا با کمک به مؤسسات فرهنگی در سقف مالیاتی مؤدیان کاهش پیدا کند یا در قالب تاسیس کتابخانه باشد و... در هر صورت حمایت دولت از فرهنگ، مختص کشور ما نیست و ابزاری در دست دولتهاست برای دفاع از جریانه‌های ملی و هویتی. نکته‌ای که لازم می‌دانم متذکر شوم، بحث ما در این نشست، تنها از زوایای علمی و پژوهشی است، نمی‌خواهیم وارد نقد عملکرد دولت شویم. من از همکاران بزرگوام در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گلایه می‌کنم؛ از بسیاری از آنها در سطوح مختلف دعوت کردیم اما متأسفانه هیچکدام تشریف نیاوردند. بعضی از آنها عذر می‌آوردند که ما باید در برابر حاضران پاسخگو باشیم و ممکن است نشست از جنبه علمی خودش دور بشود. من پاسخ می‌دادم که این نشست وارد بحث‌های اجرایی نمی‌شود و بیشتر سیاستگذاری کلان صلاحدید کشور را مورد بحث قرار می‌دهد. ولی به هر حال این

حاضران در جلسه:

۱. محمد اسفندیاری، نویسنده، محقق و کارشناس کتاب
۲. دکتر میثم موسایی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، پژوهشگر اقتصاد و فرهنگ
۳. رجبعلی خسروآبادی، مدیر کل دفتر امور فرهنگ، هنر و تربیت بدنی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی
۴. محمد ابوالحسنی، قائم مقام شبکه کتاب
۵. علیرضا پورممتاز، پژوهشگر و همکار خانه کتاب
۶. علیرضا زرگر، مدیر عامل پکا و مسئول هیئت مدیره فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان
۷. محمد شریف‌زاده، مدیر مسئول انتشارات فرجام
۸. محمدجواد مظفر، مدیر مسئول انتشارات کویر
۹. محمد سمیعی، سردبیر کتاب ماه کلیات.

سرفصلهای این میزگرد عبارت‌اند از:

۱. ارزیابی انواع حمایت‌ها در: کاغذ، بن، خرید کتابهای چاپ اول، وام، تخصیص ارز، معافیت مالیاتی و...
۲. حمایت صنعت نشر در قالب گسترش کتابخانه‌ها و فرهنگ کتابخوانی
۳. جهت‌گیری حمایت به نفع پدیدآورنده، ناشر، توزیع‌کننده و خواننده
۴. بررسی آثار مثبت و منفی حمایت‌های صنعت نشر در دهه گذشته
۵. جایگاه یارانه‌های کتاب در مقایسه با بخشهای دیگر
۶. جایگاه یارانه‌های کتاب در کشورهای توسعه‌یافته
۷. ارائه راهکار جهت بهینه‌سازی یارانه‌های بخش کتاب



جمع بدون حضور مجریان دولتی، بحث را پی می‌گیرد. هنگامی که نظرات اساتید، منعکس شود، مورد استفاده دستگاه اجرایی قرار خواهد گرفت. اولین محور، ارزیابی انواع حمایتها در کاغذ، بن، خرید کتابهای چاپ اول، وام، تخصیص ارز، معافیت مالیاتی و گونه‌های مختلف دیگر حمایت، مانند نمایشگاه‌های کشوری و استانی که ممکن است نوعی حمایت محسوب شود. از جناب آقای خسروآبادی تقاضا می‌کنم تا نظرات خود را درباره اولین محور بیان فرمایند.

سیستمی هم نگاه کنیم، هر حمایتی را به هر یک از اجزای سیستم تزریق کنید، به یقین باعث تغییر در اجزای دیگر سیستم نیز می‌شود. ولی در عمل این گونه نبوده است. مثلاً برای حمایت از ناشر، قیمت کاغذ در کشور در حد پایین نگه داشته شده است تا قیمت‌های پشت جلد، خیلی بالا نرود و قدرت خرید برای مخاطب وجود داشته باشد تا بتواند از محصول استفاده کند. برای این کار، کتاب و مطبوعات را از نظر شمارگان بررسی می‌کنید، به طور متوسط از سال ۷۰ تا ۸۰، سالانه ۱۵ الی ۱۶ درصد، رشد می‌بینید، اما وقتی به ضلع دیگر دقت کنیم، یعنی فرهنگ کتابخوانی، آیا مخاطب

خسروآبادی: اگر به طور دقیق به پدیده نشر نگاه کنیم، سه حوزه کاری دارد. نویسنده که تولیدکننده محتوای ناشر است، ناشر که کتاب را از تولیدکننده می‌گیرد و به مخاطب می‌رساند و حوزه سوم، مخاطبی است که به نوعی می‌خواهد از این محصول استفاده کند. اگر ما این مثلث را در نظر بگیریم، به یقین، بهترین زمان، زمانی است که این مثلث، متساوی الاضلاع باشد. یعنی همگونی و تناسبی بین این که مخاطب، مطلب را می‌خواند و خوب به دستش می‌رسد، باشد و به نوعی این گردش، باعث تشویق نویسنده شود تا بتواند کتاب دیگری ارائه دهد. به عبارت دیگر، گردش تعریف می‌شود که می‌تواند فزاینده یا کاهشنده باشد. اگر این گردش را مانند یک دور حلزونی در نظر بگیریم، می‌توان گفت: نگاهی که تا به حال نسبت به حمایت از صنعت نشر بوده، این است که اگر از یکی از اضلاع، حمایت کنیم، این حمایت در دو ضلع دیگر هم اثر می‌گذارد. اگر به طور

ما به همین میزان رشد کرده است؟
حوزه نشر و مطبوعات این است که ورود این گونه یارانه کاغذ، باعث گسترش کتاب به صورت شمارگان شده است، یعنی وقتی کتاب و مطبوعات را از نظر شمارگان بررسی می‌کنید، به طور متوسط از سال ۷۰ تا ۸۰، سالانه ۱۵ الی ۱۶ درصد، رشد می‌بینید، اما وقتی به ضلع دیگر دقت کنیم، یعنی فرهنگ کتابخوانی، آیا مخاطب ما به همین میزان رشد کرده است؟ و مشاهده می‌کنیم که هیچ نسبتی با رشد قبلی ندارد. این نشان‌دهنده این است که ما یارانه را در یک ضلع برده‌ایم و از ضلع دیگر غافل شده‌ایم. همین نگاه در بحث یارانه‌های دیگر نیز مطرح است. برای مثال در بن کتاب، به گونه‌ای دیگر نگاه کرده‌ایم. به جرات می‌گویم نگاه ما، یک دهم توجهی است که به کاغذ کرده‌ایم. یعنی ما در آنجا ده برابر هزینه می‌کنیم تا یک ضلع



می‌شویم، دقیقاً مانند این است که بشر بخواهد در چرخه‌های طبیعی تغییری ایجاد کند. فرض کنید در زلاندنو، گونه‌ای جانوری وجود نداشته است و وقتی بشر آن گونه را به آن جا می‌برد، در چرخه طبیعی ایجاد اختلال می‌کند. حمایت هم بخاطر این که بصورت غیر طبیعی وارد بازار آزاد می‌شود، تبعات خاصی دارد. همین طور که فرمودند، پایین نگاه‌داشتن نرخ کاغذ می‌تواند به عنوان یک ابزار حمایتی، آثار مثبتی داشته باشد ولی در عین حال، می‌تواند مشکلاتی هم در پی داشته باشد. نکته دیگری که ایشان در نظر داشتند، این بود که حمایت به سمت خریدار سوق پیدا کند.

● شریف‌زاده: قبلاً شما متذکر شدید که نشست، جنبه انتقادی نداشته باشد. البته باید در مرحله اول درد را بفهمیم و بعد از آن به دنبال درمان باشیم. خواه، ناخواه آنچه می‌گوییم شاید کمی دردناک باشد، ولی از آنجا که من در عمل تجربه دارم، اشکال را نشان خواهد داد. همان طور که ذکر شد، حمایت دو نوع است، حمایت سازنده و حمایت مخرب. متأسفانه حمایتی که در ایران از ناشر شده بیش از آن که جنبه سازندگی داشته باشد، جنبه تخریبی داشته است و باعث هجوم گروهی متجاوز از ۳۰۰۰ نفر به جرگه نشر شده است که شاید اگر یارانه مربوطه حذف شود، معادل دوسوم آنها استعفا خواهند داد. در حال حاضر به قدری بازار این تخریب گشاد شده که اداره آن از عهده بانیان هم خارج گردیده است. بعضی مواقع، خاطیان چنان گستاخانه عمل می‌کنند که بعضی از دست‌اندرکاران را - البته در تعاونی - به اتهام این که به خواسته ناحق آنها گردن ننهاده، به دادگاه می‌کشاند و دست به

از مثلث رشد کند، در حالی که در این جا برای دادن یارانه به مخاطب، توجه کافی نمی‌کنیم و این باعث ناهمگونی شده است. یارانه‌های دیگر هم به طور یقین، مشکلاتی در پی داشته است. مثلاً در نمایشگاه کتاب، هر ساله نزدیک ده میلیون دلار ارز یارانه‌ای اختصاص می‌دهیم تا کتابهای خارجی وارد کشور شوند و در نمایشگاه عرضه شود. شاید این روش، پیش از این، قابل قبول بوده است، ولی الان با وجود فناوریهای جدید که به کمک آن، به آسانی می‌توان به خیلی از این منابع دسترسی پیدا کرد و حتی آنها را تهیه کرد، شاید ادامه این روش، قانع کننده نیست. به عقیده من، آن چه که در سیاست حمایت از حوزه نشر باید بیشتر مورد توجه قرار بگیرد، ضلع مخاطب است. این کار قدرت انتخاب را به مخاطب می‌دهد و نگاه تولیدکنندگان به سمت سلايق و نیازهای مخاطب پیش می‌رود. الان که شمارگان کتاب در داخل کشور به طور متوسط کمتر از ۲۰۰۰ نسخه است، نشان دهنده این است که کتابها برای مخاطبان جذاب نیست، این در حالی است که در خارج از کشور، کتابهایی وجود دارد که در چاپ اول، ۵۰ تا ۶۰ هزار شمارگان دارد. عرضم را با این جمله تمام می‌کنم که اگر به سمت مخاطب‌گرایی برویم و یارانه را به آن سمت، هدایت کنیم، هم برای ناشران و پدیدآورندگان ایجاد انگیزه کرده‌ایم و هم آنها را به سمت مطالبی که مورد نیاز و علاقه مردم است، سوق داده‌ایم.

● سمیعی: با تشکر از آقای خسروآبادی، جمع‌بندی که از فرمایش ایشان می‌کنم، این است که ما وقتی که به عنوان حمایت وارد بازار

جعل بعضی از اسناد و مدارک هم می‌زنند. لذا این امر نیاز به کنترل بسیار دقیق و سالم دارد. در رابطه با مسئله بن، انتشار بن کتاب هم نتیجه مطلوب و مورد نظر طراحان اولیه را بدست نیاورد. این بن‌ها همچون بن ارزاق عمومی در دست دلالان و واسطه‌ها در گردش است و در نهایت تعداد کمی از آنها تبدیل به کتاب می‌شود و بقیه مستقیماً از طریق بانک، تبدیل به پول شده و به جیب گروهی از خدا و فرهنگ بی‌خبر می‌رود. از این رو مسیر مصرف، نیاز به کنترل دقیق و سالم دارد. خرید کتابهای چاپ اول به وسیله وزارت ارشاد، بسیار کار مفید و سودمندی است که با این کار، هم کتابخانه‌های عمومی تغذیه می‌شود و هم ناشر و پدیدآورنده سود خواهند برد. در صورتی که کار به کتابهای چاپهای بعد هم تسری پیدا کند، بسیار بهتر خواهد شد. اما نکته قابل ذکر این است که اعضای شرکت‌کننده در کمیسیون خرید کتاب، خود ذی‌نفع و وابسته به گروه یا عضو هیأت تحریریه فلان مؤسسه نباشند تا ان شاء الله. در کمال بی‌نظری در مورد خرید کتاب اقدام نمایند، باشد که مصوبات خرید کتاب از بعضی ناشران بی‌پناه از این سال به سال بعد موکول نشود.

دادن وام با بهره کم نیز سنت بسیار پسندیده‌ای است، به شرطی که نظارت بی‌طرفانه انجام شود تا وام گرفته شده برای چاپ کتاب هزینه شود و به مسائلی مثل ساختمان و دیگر امور خارج از کتاب نرسد. ضمناً شورای مربوطه هم از رابطه‌ها برکنار باشد. معافیت مالیاتی هم کاری بسیار پسندیده است که امید است پایدار بماند و ضمناً لازم به دقت است که شامل بعضی کالاها و وابسته به کتاب و احیاناً غیر وابسته به کتاب و در کنار کتاب، مصرف نشود. چون ممکن است که بانیان امر که مخالفین بخشودگی هم جزو آنها هستند از کرده خودشان پشیمان شوند. برپایی نمایشگاه‌های متعدد، همراه با ایجاد جاذبه‌های فرهنگی و تبلیغات وسیع و فراگیر می‌تواند کمک بسیار خوبی برای ناشر و کتابخوان باشد و بهتر است قسمتی از هزینه‌های مربوطه از محل یارانه‌های در نظر گرفته شده پرداخت شود و به خصوص این امر در مورد ناشرانی که وسعت کمتری دارند، بیشتر رعایت شود و اگر وجهی گرفته نشود، بهتر است.

حمایت نشر با گسترش کتابخانه‌ها در شهرهای مختلف و روستاها و دیگر اماکن دوردست در بالابردن فرهنگ کتابخوانی بسیار مفید خواهد بود. یکی از راه‌های مصرف یارانه هم می‌تواند همین باشد که وزارت ارشاد اسلامی ۲۰ تا ۳۰ درصد از هر کتابی که منتشر می‌شود را به قیمت پشت جلد از ناشر خریداری کند و سه منظور حاصل خواهد شد: کتابخانه‌ها تغذیه می‌شود و ناشر و پدیدآورنده هم بهره‌مند خواهند شد. برای حمایت از پدیدآورنده و ناشر و خواننده لازم است هزینه پست و حمل و نقل و نرخ آگهی در رسانه‌های مختلف، بسیار تقلیل پیدا کند. در حال حاضر برای ارسال کتاب به شهرستانها باید معادل قیمت کتاب و یا بیشتر از قیمت کتاب، پول پست داده شود و این امر، خود جلوی بسیاری از مراسلات فرهنگی را می‌گیرد. برای برنامه‌های تبلیغاتی چند

ثانیه‌ای، لازم است چندصد هزار تومان پرداخت شود که برای ناشر معمولی مقدور نیست و همین عدم اطلاع‌رسانی می‌تواند جلوی گسترش فرهنگ کتابخوانی را بگیرد. در مقابل، کمک به هزینه پست و باربری و تبلیغات می‌تواند محل مصرف خوبی برای یارانه‌ها باشد. بررسی آثار مثبت و منفی حمایت‌های صنعت نشر در دهه گذشته هم مشخص است، گرچه بعضی افراد از این نمده، کلاه‌های گشادی برای خودشان تهیه کردند، اما در مجموع، صنعت نشر گرفتار بحران شده و فرهنگ کتابخوانی هم تنزل پیدا کرده و آوازهایی که از نشر کتاب شنیده می‌شود، بیشتر مربوط به کتابهای کمک آموزشی است که آن نیز نیاز به بحث جداگانه دارد. ناگفته نماند که باید از کتاب هفته و جهان کتاب و نشریات دیگر متشکر باشیم که فعالیتهای زیادی در معرفی کتاب انجام می‌دهند که شایسته تقدیر است و لیکن بیشتر جنبه درونگرایی دارد تا برونگرایی.

● **سمیعی:** به نظر من آقای شریف‌زاده از بعضی از طرحهای حمایتی انتقاد داشتند و از بعضی دیگر به عنوان ابزار مثبت یاد کردند. به عنوان نمونه، خرید تعدادی از کتابهای چاپ اول را یک حمایت مثبت، قلمداد کردند. البته خرید کتابهای چاپ اول هم آفت دارد، چون قیمت پشت جلد را افزایش می‌دهد، زیرا ناشر می‌داند که تعدادی از کتابش به صورت تضمینی خریداری می‌شود و قیمت را



شریف‌زاده:
برای حمایت از پدیدآورنده و ناشر و خواننده لازم است هزینه پست و حمل و نقل و نرخ آگهی در رسانه‌های مختلف، بسیار تقلیل پیدا کند. در حال حاضر برای ارسال کتاب به شهرستانها باید معادل قیمت کتاب و یا بیشتر از قیمت کتاب، پول پست داده شود و این امر، خود جلوی بسیاری از مراسلات فرهنگی را می‌گیرد

طوری تنظیم می‌کند که با آن تعداد، یا کل هزینه چاپ یا بخش عمده‌ای از آن، تامین شود. نکته دیگر، خرید وزارت ارشاد برای کتابخانه‌ها بود، در این مورد نیز آفتی وجود دارد. اگر وزارت ارشاد برای کتابخانه‌ها جهت خرید کتاب تعیین تکلیف کند، این در مجموعه‌سازی کتابخانه‌ها ایجاد اختلال می‌کند. زیرا کتابدار طبق دانش کتابداری موظف است کتابی را بخرد که بیشترین تقاضا را داشته باشد. ولی وقتی ما در تهران برای تمام کتابخانه‌های سراسر کشور، تصمیم می‌گیریم که کتابی خوب است و شما باید آن را تهیه کنید، ممکن است همان اتفاقی بیفتد که الان افتاده است، یعنی کتابخانه‌ها پر از کتاب باشد ولی آمار کتابخوانی در کشور تغییر نکند. به هر صورت، این مسائل وجود دارد، البته جنبه‌های مثبتی که فرمودید هست ولی جنبه‌های منفی هم دارد.

● **مظفر:** در مورد سخنان آقای خسروآبادی اشاره‌ای دارم. به حق

نه اینکه به ناشری فرصتی دهیم و در اختیار ناشر دیگری قرار ندهیم. همان طور که مستحضرید، یکی از مصارفهای زکات در اسلام، "المؤلفه قلوبهم" است یعنی یکی از مصارف زکاتی که حاصل دسترنج یک مسلمان است، علاوه بر این که به فقرا داده می‌شود، این است که به اهل کتاب یا مسلمانهای ضعیف‌الاعتقاد داده شود! تا تالیف قلوب ایجاد شود و از مسلمانان، احسان و محبت و نیکی ببینند. این درست بر خلاف روش ماست که ناشرانی که نمی‌پسندیم، می‌خواهیم آنها را محدود کنیم و فرصتی در اختیارشان قرار ندهیم. بلکه برعکس اگر ناشری را نمی‌پسندیم و اگر ناشر را غیرخودی بدانیم، معنی آن این نیست که از حقوقش محروم بماند، بلکه معنای آن این است که اگر غیرخودی است برای تحبیب قلوب، شما محبت و حمایت بیشتری از او کنید.

غرض من این است که در این حمایتها، حمایت تبعیض‌آمیز نباشد، اگر تبعیض‌آمیز باشد، عطایش را باید به لقايش بخشید! دو رکن رکن صنعت نشر، به نظر من، یکی نویسنده است و دیگری خواننده! هنگامی بود که صنعت نشر در ایران و در دنیا وجود نداشت، ولی کتاب بود، چون نویسنده و خواننده بودند. نویسنده می‌نوشت و دیگران استنساخ می‌کردند و به دست خواننده می‌رسید. در درجه اول، حمایت باید از این دو رکن شود، اولاً از نویسنده و بعد خواننده... گویا ما نویسنده را از خانواده صنعت نشر نمی‌دانیم! از تمام اجزای صنعت نشر حمایت می‌کنیم الا از خود نویسنده! اگر یکی از اجزای صنعت نشر کتاب را لیتوگرافی بگیرد، دیگری چاپخانه و صحافی و سومی ناشر و چهارمی مراکز پخش کتاب و پنجمی را نویسنده فرض کنید، این ۵ ضلع نشر کتاب را تشکیل می‌دهد. البته به اعتبارهای دیگر می‌توان اضلاعش را بیشتر یا کمتر کرد. یک کتاب که فراهم می‌آید، آن که از همه کمتر فایده مادی می‌برد، نویسنده است. می‌فرمایند این شغل، شغل انبیاست، اما این دلیل این نیست که از کتابی که با عرق ریزی روح، تهیه می‌کند و حاصل چندین دهه تالیف و تحقیقش را عرضه می‌کند، سود کمتری ببرد.

الان میزان حق التالیفی که به نویسنده داده می‌شود، حدود ۱۰٪ است! به حساب شما آیا ناشر و یا موزع هم ۱۰٪ سود می‌برند؟ قطعاً سهم آنان بیشتر است! البته نویسنده با سود مادی و با هدف مادی کتاب را نمی‌نویسد؛ اگر هدف مادی داشت، قطعاً دست به کار دیگری می‌زد. از این رو یکی از ارکان مهم حمایت از صنعت نشر، حمایت از نویسنده است. برای حمایت از نویسنده راه‌های گوناگونی وجود دارد که باید به آنها بپردازیم. حداقل این که میزان حق التالیف در کشور ما بالا رود. الان میزان حق التالیف، حدود ۱۰٪ است که میزان ناچیزی است و باید لا اقل کتابها طبقه‌بندی شود. مشکل دیگری که وجود دارد همان طور که آقای شریف‌زاده فرمودند و من از دیگران نیز شنیده‌ام، تعداد زیاد ناشران است. آیا ما این تعداد کتابفروشی داریم؟ ما مراکز پخش و موزعان کتاب را باید تقویت کنیم. الان توزیع کتاب در ایران دامن گستر نیست، بیشتر محدود به تهران است، به عبارت دیگر صنعت نشر در ایران،

حمایت از سه ضلع این مثلث باید به صورت هماهنگ پیش برود، یعنی حمایت از تولیدکننده، ناشر و مصرف‌کننده، وگرنه این سازمان بهم می‌ریزد. اما متأسفانه باید بگویم که به دلیل اینکه اساس بحران نشر، ساختاری است، متأسفانه همان طور که آقای شریف‌زاده نمونه‌ای را گفتند، بخش عمده‌ای از بن به هیچ وجه در چرخه نشر نمی‌چرخد و خرید و فروش می‌شود. حتی دانشجوی ما وسایل مورد نیاز خود را با بن خریداری می‌کند. جالب است برای شما که در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی مسئولیت دارید، این موارد را بگویم، زیرا مسئول توزیع بن در بخشی از مراکز آموزشی بوده‌ام. اما برخی از یارانه‌هایی که مطرح شد، خوب و به جاست و اضافه می‌کنم، تعرفه‌های ترجیحی پست و مسئله معافیت‌های بیمه کارفرما در کارگاه‌های زیر ۵ نفر هم از موارد خوب است. اما نمایشگاه‌های استانی از مواردی است که جای تامل دارد، همان طور که خود فرمودید و باید درباره آن بحث شود.

● **سمیعی:** در هر حمایتی زوایای منفی نیز وجود دارد ولی ما باید به صورت کلی بررسی کنیم. در مورد گسترش کتابخانه‌ها و فرهنگ کتابخوانی، جناب آقای اسفندیاری مطلب را پی می‌گیرند. البته دکتر موسایی تذکر دادند که بحث را علمی‌تر کنیم تا نتیجه بهتری بگیریم.



اسفندیاری:

یکی از ارکان مهم حمایت از صنعت نشر، حمایت از نویسنده است. برای حمایت از نویسنده راه‌های گوناگونی وجود دارد که باید به آنها بپردازیم. حداقل این که میزان حق التالیف در کشور ما بالا رود. الان میزان حق التالیف، حدود ۱۰٪ است که میزان ناچیزی است و باید لا اقل کتابها طبقه‌بندی شود

● **اسفندیاری:** چون موضوع بحث، بررسی نظامهای حمایتی از صنعت نشر است، اجازه دهید که سختم را با یک حدیث از امام معصوم آغاز کنم: "عجبت لمن یتفکر لماکوله، کیف لم یتفکر فی معقوله" یعنی: من در شگفتم از کسی که به غذایش فکر می‌کند اما به خوراک روحش نمی‌اندیشد. واضح است که تغذیه جسم انسان با موکولات است و تغذیه روح انسان با معلومات! لذا از این حدیث برمی‌آید که دو رکن رکن در هر جامعه وجود دارد، یکی نان و دیگری کتاب. دست‌اندرکاران هر جامعه باید بیش از هر چیزی به نان و کتاب بیندیشند. یعنی به غذای جسم و روح انسان و هرگونه حمایت و مساعدتی که لازم است در این زمینه منظور نمایند. اما در حمایت، چند چیز باید مد نظر قرار گیرد. از جمله این که نباید حمایت تبعیض‌آمیز باشد. اگر تبعیض‌آمیز باشد از یک جناح و یک خط و یا یک سلسله دوستان، این حمایت بهتر است که منتفی شود. به تعبیر دیگر یکی از بهترین مصادیق عدالت، برابری فرصتهاست. باید برابری فرصتها را در جامعه فراهم کنیم،

تهران محور است. کتاب ارزنده و آموزنده منتشر می‌شود، ده‌ها خواننده در مشهد دارد، اما کسی نیست که این کتابها را در مشهد به دست خواننده خودش برساند. پی در پی جواز نشر به افراد گوناگون داده شده، اما برای توزیع کتاب و کتابفروشی هیچ چاره‌اندیشی نشده است.

● **سمیعی:** با تشکر از آقای اسفندیاری، جالب است که زاویه دید اهل قلم به کتاب، کاملاً با زاویه دید دیگر اضلاع آن مثلث به تعبیر آقای خسروآبادی، یا آن پنج‌ضلعی به تعبیر آقای اسفندیاری، متفاوت است. ما سعی کردیم در این جلسه زاویه دیدهای مختلف را جمع کنیم تا نتیجه‌گیری نهایی، قابل قبول باشد. البته این ۱۰٪ که آقای اسفندیاری فرمودند، فقط مختص به ایران نیست، جاهای دیگر جهان هم همین طور است. منتها یک تفاوت دارد که باز این هم از مضرات حمایت است. ما با حمایت از صنعت نشر، قیمت کتاب را پایین آوردیم و این درصدها دیگر اعتباری ندارد. یعنی کتابی که ارزشش از نظر بین‌المللی ۱۰ هزار تومان است، با حمایت ما، ارزش آن ۱۰۰۰ تومان شده است و سهم مؤلف که قاعدتاً باید ۱۰۰۰ تومان باشد، ۱۰۰ تومان می‌شود. پس ده در صد، مشکلی ندارد و متعارف است، مشکل حمایتی است که تاثیر منفی بر این قسمت می‌گذارد. از آقای مظفر خواهش می‌کنم که در زمینه محور دوم، نظرات خود را بفرمایند.

● **مظفر:** نکته اساسی این است که ما کالایی تولید می‌کنیم که مشتری کمی طالب آن است. بنابراین مشکل اساسی ما در نشر، مشکل خریدار و مشکل مصرف‌کننده است. یارانه‌ها سبب شده است که افراد غیرحرفه‌ای وارد عرصه شدند و بر این اساس نتیجه‌گیری می‌شود که نظام حمایتی غلط است و بر اساس آن پیشنهاد داده می‌شود: برای این که محیط سالم شود، یارانه‌ها را حذف کنید! در چه کشوری صحبت می‌کنیم؟ در کشوری که صنعت ما هم به یارانه وصل است. بسیاری از مواد مورد نیاز جامعه ما حتی سوخت ما به یارانه وصل است. ناگهان کتاب و فرهنگ که در همه دنیا حمایت می‌شود، یک عده حتی از همکاران ما می‌گویند: حذف کنید تا سالم شود! این یارانه‌ها که پرداخت می‌شود و رانت‌زا نیز هست، سبب شده که یک عده از آن برخوردار شوند، ولی سبب نشده است که مردم کتاب نخرند؛ این دو ربطی به هم ندارد. نتیجه‌گیری ذی‌المقدمه از مقدمه اشتباه است. قبول دارم که عده‌ای توسط پروانه نشر، وام با بهره کم گرفتند و کاغذ گرفتند که بفروشند و به مصرف دیگری رسانده‌اند. این چه ارتباط به آن دارد که مردم کتاب نمی‌خرند. عده‌ای به ناحق پولدار شده‌اند و پول بیت‌المال نصیبشان شده است. اما این که چه باید بکنیم؛ اصل قضیه تقویت روحیه کتاب‌دوستی و کتاب‌خوانی است.

نمی‌توانید جلوی جولان اندیشه و امکان دسترسی انسانهای یک جامعه به پرواز اندیشه را بگیرید و از آنها حمایت نکنید! می‌خواهم نتیجه بگیرم که یکی از حمایت‌هایی که شما حاضر نشدید که

اسمش را بیاورید، لغو سانسور است. نمی‌توان در یک جامعه، تیغ سانسور را روی اندیشه بشری گذاشت و بعد، از کاغذ یارانه‌ای و بن نتیجه گرفت! اساس قضیه آنجاست که میدان را باز بگذارید! بنده کتابی را منتشر کردم به نام خاطرات شیخ ابراهیم زنجانی؛ خاطرات مجتهد اول شهر زنجان که چهار دوره نماینده مجلس اول تا چهارم مشروطه، روحانی و مجتهد شهر زنجان بوده است. ایشان خاطراتی نوشته‌اند و ما آن را منتشر کرده‌ایم، ناگهان مردم متوجه شدند که چه کتابی است! هجوم آوردند و کتاب توقیف شد! اگر کتاب توقیف نشده بود، مردم از یک متن خوب در نقادی یک دوره تاریخی که نویسندگان آن یک مجتهد بود، استفاده می‌کردند و انتشارات کویر هم از آن بهره‌مند می‌شد. نکته دیگر این که بنیاد فرهنگ خواندن باید از آموزش و پرورش آغاز شود، حتی از پیش‌دبستانی، تا کودک بتواند با خواندن و نوشتن رابطه برقرار کند و در آینده با جامعه‌ای مواجه شویم که این جامعه معنای خواندن و نوشتن را می‌فهمد! بنابراین باید عمده حمایت به سمت گسترش فضای انتشار آثار مورد نیاز و مورد خواست مردم سوق پیدا کند. علاوه بر آن، شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به گونه‌ای ترسیم شود و فراهم گردد که مردم احساس کنند که برای حضور در جامعه، نیاز به دانستن دارند. روزی که در دوران رشد فضای



مظفر:
بسیاری از مواد مورد نیاز جامعه ما حتی سوخت ما به یارانه وصل است. ناگهان کتاب و فرهنگ که در همه دنیا حمایت می‌شود، یک عده حتی از همکاران ما می‌گویند: حذف کنید تا سالم شود! این یارانه‌ها که پرداخت می‌شود و رانت‌زا نیز هست، سبب شده که یک عده از آن برخوردار شوند، ولی سبب نشده است که مردم کتاب نخرند؛ این دو ربطی به هم ندارد.

انقلاب بین سال ۵۶ تا ۵۸، جلوی دانشگاه تهران، مردم از پیر و جوان و دانشجوی، مشغول بحث‌های سیاسی و عقیدتی بودند، چند متر آن طرفتر در کتابفروشی‌های جلوی دانشگاه، با نصف جمعیت کنونی، تیراژ کتاب به ۱۰۰ هزار رسید! چون انسان حاضر در آن عرصه اجتماعی، احساس می‌کرد که اگر نداند، جایی و موضوعیتی در جامعه ندارد. بنابراین بیشتر دانستن به ولع بیشتر خواندن و به تهیه کتاب انجامید.

● **سمیعی:** با تشکر از جناب مظفر، آقای ابوالحسنی لطفاً مطالب خود را بیان کنید.

● **ابوالحسنی:** صنعت نشر در کشور ما به یک مهندسی مجدد احتیاج دارد. ما قطب‌های مختلف را جداگانه بررسی می‌کنیم و بعضاً متمرکز می‌شویم ولی باید با دید کلی نگاه کنیم و توجه داشته باشیم که دید فرهنگی یا تجاری داریم. بهتر بود در این جمع به غیر از اهل قلم، برخی از اساتید رشته‌های مدیریت را نیز دعوت می‌کردید و آنها هم به نکاتی در این زمینه اشاره می‌کردند.



شیوه‌های خود وزارت ارشاد و آموزش و پرورش برای تجهیز مدارس! مثل این که ارشاد به آموزش و پرورش حق انتخاب می‌دهد که از کتابهایی که تهیه کرده و خریده و در انبار نگه‌داری کرده است، در مدارس استفاده کند، یعنی همان حمایت نامناسب از تولید! که در اینجا هم ضربه می‌زند. در مورد کتابخانه‌های عمومی نیز بحث فضا و بحث عدم تطابق کتاب با نیازهای مخاطبان مطرح است. یعنی چون خرید در دست کتابداران کتابخانه‌ها نیست و به صورت متمرکز انجام می‌شود، کتابهایی که مورد نیاز مخاطبان کتابخانه است، تهیه نمی‌شود.

● سمیعی: به مناسبت بحث حمایت از کتابخانه‌ها، خاطره‌ای از یک دوست ایرانی مقیم کشور سوئد نقل می‌کنم. ایشان می‌خواست کتابی را در سوئد منتشر کند. در آنجا اداره‌ای بود که کتابهایی که می‌خواست منتشر شود را ثبت می‌کرد. دوست من برای کتاب خود، تیراژ ۳۰۰۰ را در نظر گرفته بود ولی از آنجا که متوجه شد که این شمارگان در بازار نشر سوئد کم است، انتشار تیراژ ۵۰۰۰ نسخه را درخواست کرد. این کار با مخالفت آن اداره مواجه شد و به او گفتند که ما در سوئد ۱۶۰۰۰ کتابخانه داریم و هر کتابی که چاپ می‌شود، باید شمارگانی داشته باشد که امکان خرید برای تمام کتابخانه‌ها باشد. اگر شما کتاب را با شمارگان کمتر چاپ کنید، بازار سیاه می‌شود و برای ما مشکل ایجاد می‌کند. او می‌گفت در کشور سوئد به ازای هر ۸۰۰ نفر، یک کتابخانه هست، آن هم کتابخانه‌ای که امکان خریداری همه کتابها را دارد!

● زرگر: در ابتدا من در مورد پکا توضیح می‌دهم. پکا مجموعه‌ای از ناشران کشور است که در سالهای ۷۵ و ۷۶ با ایجاد این فکر که کارهای جمعی در حوزه کتاب صورت گیرد، شکل گرفت و خوشبختانه امسال با فراخوان جدید، حدود ۵۰ تا ۶۰ مؤسسه دیگر به پکا پیوستند. متجاوز از ۱۰۰ مؤسسه شناخته شده و معتبر کشور در حوزه نشر، از اعضای هیأت مؤسس پکا هستند. در واقع

حمایتها باید باشد، بحثی در آن نیست، در کشورهای دیگر هم هست. اما حمایت باید اصولی باشد، یعنی ما بدانیم اگر حمایتی در نقطه‌ای انجام می‌شود، در کجای سیستم اثر گذار است. الان گاهی، حمایتها اثر یکدیگر را خنثی می‌کنند؛ یعنی ما در مرحله تولید، یارانه‌ای پرداخت می‌کنیم که به ضرر خواننده تمام می‌شود؛ یعنی باعث پایین آمدن شمارگان می‌شود.

روز به روز آمار عناوین بالاتر می‌رود اما هنوز کتابها با شمارگان کم منتشر می‌شود و محتوا پایین می‌آید زیرا ناشران برای استفاده از یارانه، کتاب‌سازی می‌کنند؛ عنوانها را زیاد می‌کنند و به نیاز مخاطب توجه ندارند و به همین دلیل، فروش کتابها دشوار است.

اگر نویسنده و ناشر بررسی کنند که واقعاً نیاز مخاطب چیست و روی آن تمرکز و تولید کند، فروش کتاب راحت‌تر است، اما ما به آن توجه نمی‌کنیم، بعد از تولید کتاب به بازار می‌رویم و نمی‌دانیم که چه باید کرد؟ همان طور که شما فرمودید، ناشر طوری قیمت کتاب را تنظیم می‌کند که با فروش کتاب به ارشاد، درآمد خود را به دست آورد. پس از خریداری توسط ارشاد، آن کتاب به کتابخانه می‌رود، در حالی که مورد نیاز مردم نیست؛ یعنی ما کتابخانه را از کتاب پر کردیم بدون این که توجهی به نیازهای مردم داشته باشیم و حمایت به این شکل، باعث شده که در نهایت خواننده ضرر ببیند. اما راجع به بن، بن حمایت از خواننده است اما ساختار بن ناکارآمد است. حمایت از توزیع‌کننده، اصلاً انجام نمی‌شود، یعنی ساختار توزیع نیز ناکارآمد است و باید آن را اصلاح کنیم.

برای موفقیت در توزیع، باید اطلاع‌رسانی منظم انجام شود و تازه‌های نشر به مخاطب ارائه شود و در مرحله بعد، دسترسی مخاطبان به کتاب را تسهیل و تسریع کنیم. در مورد کتابخانه‌ها، من با کتابخانه‌ها در دو بخش درگیر هستم: کتابخانه‌های مدارس و کتابخانه‌های عمومی. کتابخانه‌های مدرسی که من به آنها مراجعه کرده‌ام با کتابخانه‌های حوزه‌های علمیه برابری می‌کند! و بچه‌ها از همان جا از کتاب زده می‌شوند. یعنی ما در نظر نگرفتیم که آیا این کتابها مناسب بچه‌ها هست یا خیر؟ دلیل آن چیست؟

بزرگترین پیکره ناشران کشور که در قالب یک تشکل، از سیاستها و رویه‌های خاصی پیروی می‌کنند، در پکا شکل گرفته است. ما بزرگترین و پرتیرین عرضه کتاب کشور را در خیابان فلسطین داریم. ضمن برگزاری مناسبت‌های متعدد فرهنگی از جلوه‌های شعر و ادب و علم امروز ایران تا نشست‌های نویسندگان مختلف و جوایز ادبی کتاب سال با عنوان مهرگانها که دوستان با آن آشنا هستند، این توفیق را داشته که در مدت کوتاهی، آثاری را به ۱۰ تا ۱۲ چاپ برساند.

برای بازدید دانش‌آموزان مقاطع پیش‌دبستانی تا مقاطع دانشگاهی، برنامه‌هایی ترتیب داده است که با کتاب آشنا شوند. ما مجموعه این تجارب را در پکا در قالب گروه‌های کارشناسی به کار گرفته‌ایم. من از سال ۷۶ تا ۷۸ در تمام نشست‌های حوزه کتاب که دعوت می‌کردند، شرکت می‌کردم، اما از ۷۸ تا ۸۲ مطلقاً در هیچ نشستی شرکت نکردم، چون حضور دو ساله ما در آن نشست‌ها با توجه به نگرشی که در آن جلسات بود، حاصلی نداشت. در سال ۸۲ در نمایشگاه بین‌المللی کتاب، در سمینار توزیع، به دعوت حضرت‌عالی شرکت کردم. چون ما در پکا هم جلسات و گرفتاری داریم و هم فکر می‌کنیم که باید این بحث‌ها به یک جمع‌بندی و تعامل فکری برسد، شاید این آخرین جلسه‌ای باشد که من شرکت می‌کنم! ما تقریباً مطالب کلی کتاب را می‌دانیم، به مشکل تیراژ و کتاب نخواندن واقف هستیم، ولی واقعاً چه گام اساسی برداریم؟ در جایی اشاره کردند که ما برای جوانان چه کرده‌ایم؟ نظام آموزش و پرورش ما نظامی پرشگر و پویا نیست، نظامی ایستاست! بنابراین بچه‌ها برای جستجو، فقط به کتاب‌های درسی مراجعه می‌کنند! الان که در آستانه کنکور هستیم، من از شما دوستان دعوت می‌کنم که به کتابخانه‌های عمومی ما سر بزنید؛ پر از جمعیتی است که آمده‌اند تا دوران سخت کنکور را پشت سر بگذارند. به محض این که تیر و مرداد تمام شد، دیگر آن جمعیت را نمی‌بینیم، چرا؟ چون ما از راه و روش درست و همگانی نسبت به این مجموعه و نقش کتابخانه‌ها استفاده نکرده‌ایم. ما در پکا، طرح ملی کتاب، محیط زیست، صرفه‌جویی را با هدف بازیافت انواع کاغذهای باطله، ایجاد کرده‌ایم. بسیاری از کتابهایی که تولید می‌شود، در واقع خدمتگزاران طرح ملی ما هستند؛ یعنی نقش و ارزش و تأثیری در حد کاغذ باطله دارند! و بدون رودربایستی بگویم از مجموعه جمع‌آوری کاغذهای باطله که ما آنها را به بن خرید رایگان کتاب تبدیل می‌کنیم، تعداد بسیار بالایی کتبی است که تولید شده و این تولید به یمن امکانات حمایتی تولید بوده و حالا خدمتگذار طرح ملی ماست و خوشبختانه ما آنها را به سید کتاب برگردانده‌ایم! امکانات حمایتی که می‌توانست مثبت باشد! ما در مورد طرح ملی خودمان، بن طرح ملی کتاب را به مردم می‌دهیم، خواهش می‌کنم دوستان مراجعه کنند! ما روزانه شاید ۳۰۰ یا ۴۰۰ نفر داریم که فقط این برگه‌های مخصوص طرح ملی کتاب را در اختیار دارند و منحصرأ با آن می‌توانند کتاب بخرند. پس می‌توان نقشی را برای بن‌های وزارت ارشاد تعریف کرد که صرف خرید

مصارف شخصی نشود و به لحاظ حرفه‌ای باید روی آن فکر کرد و راهکارش را جستجو کرد و امکاناتی در کتابخانه‌ها و کتاب‌فروشیها پدید آورد که این معضل از بین برود.

ما وقتی می‌گوییم که حمایت در قالب خرید کتابهای چاپ اول، خیلی خوب است، باید توجه داشته باشیم که بسیاری از کتابهایی که چاپ می‌شوند، تنها عنوان چاپ اول را دارند و ماهیتاً چاپ اول نیستند و خود را جا زده‌اند، چون کتاب چاپ اول به هر طریق و هر اسمی که باشد، تا اندازه‌ای حمایت می‌شود. شما در مورد معافیت مالیاتی گفتید و اصل حمایت؛ کسی با حمایت در حوزه فرهنگ، مخالف نیست! همه جای دنیا هم این کار را می‌کنند. من در نمایشگاه بین‌المللی هم عرض کردم که تا قبل از اجلاس ریو در ۱۹۹۲، تمام کشورهای صنعتی جهان از ثابت ماندن قیمت کاغذ، حمایت می‌کردند، اما در اجلاس ریو که گرایشهای زیست محیطی داشت، برای جلوگیری از تخریب جنگلها، این سیاست، قدری تغییر کرده است. البته هنوز هم قویترین سیاستهای حمایتی در قیمت‌گذاری کالای تولید شده در حوزه صنعت، معطوف کارخانجات کاغذسازی است. بنابراین هنوز هم نوسان قیمت کاغذ - جناب شریف‌زاده در اینجا تشریف دارند و با قیمت کاغذ در جهان آشنا هستند - بسیار اندک است. بنابراین ما باید ببینیم که چه اتفاقی می‌افتد که کاغذی که باید صرف انتشار آثار بشود و در اختیار ناشر قرار بگیرد، به بازار سیاه می‌رود و چرا ناشر حرفه‌ای از



زرگو:
کسی با حمایت در حوزه فرهنگ، مخالف نیست! همه جای دنیا هم این کار را می‌کنند. من در نمایشگاه بین‌المللی هم عرض کردم که تا قبل از اجلاس ریو در ۱۹۹۲، تمام کشورهای صنعتی جهان از ثابت ماندن قیمت کاغذ، حمایت می‌کردند، اما در اجلاس ریو که گرایشهای زیست محیطی داشت، برای جلوگیری از تخریب جنگلها، این سیاست، قدری تغییر کرده است

این مسئله ناراضی است؟ برای اینکه کاغذ به درستی توزیع نمی‌شود. در مورد کتابخانه‌ها، اخیراً شنیده‌ام و امیدوارم که واقعی باشد که ۴۰۰ کتابخانه عمومی کشور به بخش خصوصی واگذار می‌شود. اگر این اتفاق بیفتد و تفکر بخش خصوصی که تلفیقی از دانش و انگیزه اقتصادی است، برای پویایی کتابخانه‌های عمومی توأم شود، ما شاهد ایجاد عنصر نشاط در خواندن خواهیم بود. ما به عناصر مختلف خواندن اشاره می‌کنیم ولی به عنصر لذت بردن از کتاب توجه نمی‌کنیم، وقتی کتاب خوبی را می‌خوانیم، از آن لذت می‌بریم. همان طور که آقای مظفر اشاره کردند، در ایران هم در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ و هم در آستانه انقلاب در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ این عنصر وجود داشت و احساس می‌شد که مردم باید بخوانند و لذت ببرند و آگاهی کسب کنند و کارشان را جلو ببرند.

بحث کلی ما در مورد کتابخانه‌ها این است که چه کنیم که کتابخانه‌ها به نقش واقعی خودشان برسند. شما مثال سوئد را زدید.

یک ایرانی مقیم سوئد به کتابفروشی مرکزی پکا مراجعه کرده بود و گفت در شهری هشتم که ۳۴۰ نفر ایرانی فارسی زبان در آن اقامت دارند. شورای شهر آن شهر ۴۰ یا ۵۰ هزار نفری، شهرداری را ملزم کرده است که برای رعایت حقوق این ۳۴۰ نفر، حتماً کتابهای فارسی زبان را در موضوعات مختلف تهیه کند و در اختیار بگذارد. شهرداری نقش ارزنده‌ای دارد! الان شوراهای شهر شکل گرفتند، وزارت ارشاد چه حرکت اصولی در جهت ایجاد ارتباط با شوراهای شهر و شهرداریهای مناطق برای تجهیز کتابخانه‌های محلی داشته است؟ در مورد هر کدام از اینها باید به طور حرفه‌ای بحث شود. یک مثال در مورد طرح ملی کتاب خودمان که بازیافت کاغذ باطله در مقابل بن کتاب است، می‌زنم و نقش آن در مدرسه‌ها و آنچه که وزارت ارشاد تا کنون انجام داده و نقش او در مدرسه‌ها و آموزش و پرورش را مقایسه می‌کنم.

وزارت آموزش و پرورش عموماً بودجه بسیار محدودی برای تجهیز کتابخانه‌های مدارس دارد. اگر ۱۱۰ هزار مدرسه داشته باشیم، شاید ۱۰ تا ۲۰ هزار مدرسه از این شانس برخوردارند که بودجه‌ای داشته باشند. این بودجه وقتی در اختیار معلم تربیتی یا مدیر مدرسه گذاشته می‌شود، به همراهش فهرستی شامل کتابهای مناسب کتابخانه مدرسه تقدیم می‌شود که آن بودجه ۳۰ یا ۴۰ هزار تومانی را صرف خرید این کتابها کنید. البته اینها چه



موسایی:

کتاب، کالای کم کششی است، اگر یک درصد ارزان شود، باز هم مردم کم می‌خرند. شما وقتی به یک ناشر کمک می‌کنید، هر چند که قیمت کتاب، ارزانتر می‌شود ولی باز در تقاضا تاثیری نمی‌کند. اما اگر ثابت شود که پرکشش است به این معنی که کشش، بیش از واحد اقتصادی است، مسئله فرق می‌کند. بنابراین وزارت ارشاد یا هر حکومتی باید ابتدا مشخص کند که چرا کتاب را حمایت می‌کند؟

کتابهایی هستند؟ نه اینکه کتابهایی مناسبی نیستند، ولی کتابهایی هستند که قراراً در آن کتابخانه وجود دارد. ما هم در طرح ملی پکا، در مقابل کاغذهای باطله به ازای هر تن، ۵۰ هزار تومان، امکان خرید کتاب برای کتابخانه مدارس، فراهم می‌آوریم و معلمان آنچه را که مورد نیاز مخاطب جوانشان است، انتخاب می‌کنند و می‌خرند. آمار بگیرد و کارشناسی بفرماید که تفاوت کتابخانه مدرسه‌هایی که از طرح ملی کتاب بهره‌مند شدند و توانستند در عرصه بازتری کتابهایشان را با تنوع عناوین جلو ببرند، به نسبت آنچه که در وضع موجود است، چیست؟ سرانه کتاب دانش‌آموزی ما ۳ یا ۴ نسخه است و هنوز با استاندارد جهانی ۱۶ یا ۱۷ نسخه برای هر دانش‌آموز، خیلی فاصله داریم. همین یک مورد را بفرمایید کارشناسی شود. ما در پکا در حوزه کارشناسی قبل از تولید کتاب و بعد از تولید کتاب، تجارب وسیعی داریم. این تجارب به صورت فایل‌های منظمی آماده است تا در اختیار دوستان خانه کتاب و دوستان کتاب ماه کلیات قرار بگیرد و از مجموعه آنها یک

بحث کارشناسی به دست آید.

● **سمیعی:** با تشکر، حال از جناب آقای دکتر موسایی که رشته اصلی ایشان اقتصاد است، می‌خواهیم که دیدشان را نسبت به این موضوع بیان کنند.

● **موسایی:** بازار کتاب، مانند هر بازار دیگر، بخش عرضه و تقاضا دارد. باید بررسی کرد که حمایتی که دولت می‌کند، چه اثری دارد و اگر فرضاً حذف شود، چه تاثیری دارد؟ و آیا به هدفهایی که دولت در این نظام دنبال می‌کند، می‌رسیم یا خیر؟ به نظر من یک اشکال اساسی وجود دارد - واقعاً ما خودمان هم که وزارت ارشاد هستیم، باید این انتقاد را داشته باشیم و انتظار این بود که از معاونت امور فرهنگی کسی باشد که این سؤال را از آنها بپرسم - که ما هدفهایمان را تعریف نکرده‌ایم؛ دنبال چه هستیم؟ اگر این هدف تعیین شود، تئوریش از نظر اقتصادی کاملاً شناخته شده است و تئوری حمایت خواهد گفت که چه کمکی کنید تا بیشترین اثر را داشته باشد و به آن هدف برسید. کلاً هدفها در تئوری حمایت در دنیا مختلف هستند.

گاهی، هدف حمایت از مصرف‌کننده و گاهی هدف، حمایت از تولیدکننده است. گاهی هدف حفظ بازار و گاهی هدف توسعه صادرات است. گاهی هم هدف، تغییر الگوی مصرف است، که بوسیله نظام قیمت و نظام بازار، این تغییرات انجام می‌گیرد. در رابطه با حمایت کتاب، هدفی که واقعاً می‌توان تعریف کرد، آن است که کتاب، بیشتر خوانده شود و تقاضا بیشتر شود. این منجر می‌شود که شمارگان کتاب بالا رود و توزیع کتاب بیشتر شود و نهایتاً نویسندگان هم بیشتر کتاب بنویسند. گلوگاه، همان قسمت بود که آقایان فرمودند و اتفاقاً خیلی جالب بود که ما بینیم کتاب در سبد کالای خانوار، چه سهمی و چه نسبتی و تغییرات قیمتش چه اثری دارد و این حمایتها کجا اثر می‌گذارد. برای اینکه بخواهیم این کار را انجام دهیم، روش آن است که بازار کتاب را درست بشناسیم و بینیم دقیقاً برای تقاضای کتاب، چه عواملی مؤثر است و سهم این عوامل چه اندازه است؟ درجه حساسیت تقاضای کتاب یا هر کالای دیگر، نسبت به این عوامل چه اندازه است؟ یعنی اگر ثابت شود کتاب، کالای کم کششی است، اگر یک درصد ارزان شود، باز هم مردم کم می‌خرند. شما وقتی به یک ناشر کمک می‌کنید، هر چند که قیمت کتاب، ارزانتر می‌شود ولی باز در تقاضا تاثیری نمی‌کند. اما اگر ثابت شود که پرکشش است به این معنی که کشش، بیش از واحد اقتصادی است، مسئله فرق می‌کند. بنابراین وزارت ارشاد یا هر حکومتی باید ابتدا مشخص کند که چرا کتاب را حمایت می‌کند؟ چرا نمی‌گوییم که باید از پوشاک حمایت کنیم؟ اینها به آن هدفهایی که تعیین می‌شود بر می‌گردد و ماهیتی که بعضی کالاها دارند. کتاب درست است که یک کالای اقتصادی است ولی در اقتصاد می‌گوییم که آثار خارجی دارد. این آثار خارجی می‌تواند مثبت یا منفی باشد و این آثار، خودش را در بازار نشان

نمی‌دهد، یعنی مکانیزم بازار قادر نیست که نویسندگان را وادار کند که بیشتر کتاب بنویسد و یا ناشر را که بیشتر کتاب منتشر کند و یا خواننده را که مقداری کتاب بخرد که آن اثر در آن دیده شده باشد. یعنی بهترین و کارآترین نوع فعالیت از نظر اقتصادی توسط بنگاه این است که فقط نفع شخصی در آن نباشد و نفع اجتماعی در آن دیده شود و اگر آثار مثبت خارجی داشته باشد، باید کاری کنیم که به همان میزانی تولید شود که از نظر ما یعنی از نظر انتخاب اجتماعی و از نظر دولت یک انتخاب بهینه است و آن انتخاب بهینه مجموع فوایدی است که هم نصیب تولیدکننده و هم جامعه می‌شود و این دلیل اصلی است که فرهنگ را باید حمایت کنیم.

در دنیا هم اگر حمایت می‌کنند، چون این یک کالای خالص خصوصی نیست که من بگویم فقط مال من است، وقتی من آن را مصرف کردم - یعنی کتاب خواندم - اثرش به خودم، شما و دیگران هم خواهد رسید. وقتی فلسفه حمایت این باشد، باید ببینیم آن کتابهایی که چنین آثاری دارند، کدامها هستند و این کمک کجا صورت بگیرد که این اثر بیشتر شود و چه کسی این اثر را تولید می‌کند؟ این کتاب یک وجود عینی دارد که ما می‌گوییم یک کالای اقتصادی است، اما آنچه که در درونش است و آن محتوا که همان اثر خارجی آن است، چیزی است که در مغز نویسنده بوده که نوشته است و همین طور که آقای اسفندیاری فرمودند، نویسنده در کجا حمایت می‌شود؟ من خودم ۱۳ کتاب نوشتم و منتشر کردم. از بابت آنها هیچ تغییری در زندگی من ایجاد نشده است. کتابی منتشر کردم، ۸۰ هزار تومان حق التالیفش بود که همان روز به تعمیرکار ماشین دادم، این یعنی چه؟ یعنی هیچ تاثیری در زندگی من نداشته است.

باید آقایان در معاونت امور فرهنگی می‌گفتند که هدف چیست و ما آن وقت می‌گفتیم که اشکال کار در کجاست. هدفها مبهم است. مطالعات نشان می‌دهد که کتاب، از نظر قیمتی کالای کم‌کششی است و تمام سیاستهایی که منجر به تغییر قیمت شود، در افزایش خواندن کتاب، تاثیری ندارد. متأسفانه کشتش درآمدی کتاب بالای ۵ است یعنی از نظر اقتصادی، کالایی لوکس است. این برای جامعه ما یک فاجعه است، یعنی اگر یک درصد درآمد مردم کم شود، ۵ درصد تقاضا برای کتاب به دلیل کاهش درآمد، کم خواهد شد و این برای یک کشوری که می‌گوید کتاب، کالای ضروری است، یک فاجعه است. اگر می‌خواهیم واقعاً صنعت نشر و کتاب رونق پیدا کند، اول باید مؤلف که حلقه اول است، تامین باشد و بعد به حلقه آخر کمک شود. در یک کلام، اشکال اصلی در محتوای کتابهاست و آن دهه‌هایی که کتابها رشد خوب داشته، به این خاطر بوده که سانسور نبوده است. مثل کتابهای مرحوم شریعتی که به تیراژ ۱۰۰هزار رسیده و فروش هم رفته است. شما اگر می‌خواهید کتابخوانی رشد کند، باید دایره انتخاب را گسترده‌تر کنید، نمی‌گوییم کتابهای مذهبی تولید نکنند و یا کتابهای تکراری نباشد، ولی در قبالتش سلیقه‌های دیگران را هم در نظر بگیرید.

● **سمیعی:** می‌گذرد وقتی مفید است که تقابل باشد. اگر ما همه یک حرف بزنیم، دیگر به می‌گذرد احتیاجی نیست. ما از دوستان ارشاد که دعوت کردیم و نیامدند. بنا بر این سمت و سوی بحث را به زاویه دید اهل قلم و ناشران ببریم؛ حالا هر دو گروه هستند و هر کدام می‌توانند از صنف خودشان دفاع کنند. صنعت نشر هم بعد تجاری و هم بعد فرهنگی دارد و این دو باید باهم تقویت شوند تا در نهایت، کتابخوانی رشد کند ولی در همین بین، تقسیم حمایتها از هر کدام از این دو گروه در رشد و گسترش کتابخوانی سهم به سزایی دارد. می‌توانیم محور بحث را این طور ببینیم که لااقل می‌گذرد، معنی و مفهومی پیدا کند. از طرف دیگر، چون ما هم جزو مجموعه ارشاد هستیم و می‌گوییم اول پیشه و بعد اندیشه! و اگر از ارشاد دفاع نکنیم، حقوقی که می‌گیریم شبهه شرعی پیدا می‌کند! بنابراین ما هم از این به بعد، دفاع می‌کنیم. این که ممیزی ترمزی برای کتابخوانی است، من قبول ندارم. برای این که شما در کشورهای بلوک شرق و شاخصان اتحاد جماهیر شوروی، قبل از سال ۱۹۹۲ یعنی قبل از فروپاشی، فرهنگ و میزان کتابخوانی را در مسکو ببینید. میزان کتابخوانی بسیار بالا بوده است. یک نکته‌ای هم آقای خسروآبادی در این زمینه بفرمایند که این می‌گذرد واقعاً می‌گذرد شود.



خسروآبادی:
ابزار اداره کتابخانه و ساخت کتابخانه در شهرداری، به مراتب مهیاتر است تا در ارشاد! برعکس به نظر من برای ضابطه گذاشتن، استانداردهاسازی، سیاستگذاری و حتی اعمال آن حساسیتهایی که در بخش فرهنگ به عنوان اعمال حاکمیت، مدنظرمان است، دست را باز می‌گذارد

● **خسروآبادی:** راجع به بحث گسترش کتابخانه‌ها، باید بگویم: ما در وزارت ارشاد یک گستره بسیار بزرگی ایجاد کرده‌ایم ولی ابزار و اختیاری که به آن داده‌ایم بسیار پایین است. یعنی حوزه‌ای بخشی به آن دادیم و کارکردی فرابخشی می‌خواهیم. مسلماً این رویه در بعضی جاها دچار مشکل می‌شود. یعنی اگر شما گفتید توسعه کتابخانه‌ها با ارشاد است ولی زمینش را زمین شهری، مجوز را شهرداری و اعتباراتش را سازمان مدیریت بدهد، پس بفرمایید نکند؛ شاید راحتتر باشد! چون جمع کردن این همه سازمان در یک محور، کار سنگینی است. نوع نگاهی که الان دولت به موضوعات این چنینی دارد، رها کردن خودش از بار تصدی است. شورای عالی اداری در جلسه‌ای در اواخر اردیبهشت - البته ابلاغیه‌اش مورخ ششم خرداد ماه است - تصمیم گرفت که ایجاد و اداره کتابخانه‌ها را از ارشاد بگیرد و به شهرداریها بدهد. این شاید ایجاد شبهه کند که حوزه کتاب و کتابخوانی از ارشاد رفت. اتفاقاً من فکر می‌کنم که این بهترین کار است، چون ابزار اداره کتابخانه و ساخت

کتابخانه در شهرداری، به مراتب مهیاتر است تا در ارشاد! برعکس به نظر من برای ضابطه گذاشتن، استانداردسازی، سیاستگذاری و حتی اعمال آن حساسیتهایی که در بخش فرهنگ به عنوان اعمال حاکمیت، مدنظرمان است، دست را باز می‌گذارد. برای این کار باید به صورتی، منابعی که در وزارت ارشاد است را به آن بخش از تکالیفش که امکان تحقیقش وجود داشته باشد، سوق دهیم، نه اینکه به سمت پرسشهایی که بعداً پاسخش موجود نیست، ببریم. در حقیقت به نوعی این نگاه به نهاد عمومی مثل شهرداری، به نظر من، یک گام به جلو است؛ همه آن چه باید انجام شود، نیست. در همان جا در ماده ششم همین دستورالعمل، بحث می‌کند که در حقیقت کلیه فعالیتهای پایین دستی که امکان واگذاری به بخش خصوصی و تعاونی وجود دارد، باید واگذار شود. شهرداری همان طور که وظیفه دارد پل و پارک بسازد یا هر کار دیگری را انجام دهد، همان طور وظیفه دارد، کتابخانه هم بسازد.

● **موسایی:** منظورم این نبود که هر کتابی چاپ شود، بلکه باید دید کتابهایی که چاپ می‌شود، چقدر دایره انتخاب مصرف کننده را گسترش می‌دهد! هر چه بیشتر امکان انتخاب، برای افراد ایجاد شود تا بتوانند از میان تعداد بیشتری، کالا را انتخاب کنند، طبیعتاً تقاضا بیشتر خواهد شد. اما در مورد میزان بالای کتابخوانی در بلوک شرق، بحث این نیست که بگوییم بازار خودش قادر است که این کار را انجام دهد، اتفاقاً بازار در بخش فرهنگ، شکست خورده است. یکی از جاهایی که ما معتقد هستیم بازار شکست خورده و باید دولت دخالت کند، بحث فرهنگ است. با این که رشته ما اقتصاد است، ما با دید فرهنگی به کتاب نگاه می‌کنیم. اگر قرار شود کلاً صنعت نشر به بخش خصوصی واگذار شود و هر کاری که دلش خواست بکند، ایجاد آلودگی می‌کند؛ دولت باید دخالت کند. چون ممکن است برای بخش خصوصی صرف نکند که آن کالایی که اثر مثبت دارد را تولید کند. خوب اینجا دولت باید دخالت کند. ولی متأسفانه در کشور ما توجیه حمایت، این است که چون این کالا غیراقتصادی است، باید کمک صورت بگیرد؛ حالا هر طوری که شد. در صورتی که اول باید کار اقتصادی صورت بگیرد و باید ببینند عرضه و تقاضا چگونه است و آیا آن قیدها لحاظ شده است یا نه؟ بعد نوبت حمایت است. من معتقد هستم که حذف حمایت دولتی به شیوه کنونی، اثر خیلی مهمی در اقتصاد نشر نمی‌گذارد؛ چون این گونه حمایت، مشکل اساسی دارد. البته نظام برنامه‌ریزی می‌تواند به آن کمک کند تا همان اندازه تولید کنند که مورد نیاز و به نفع جامعه است و فواید اجتماعی و هزینه‌های اجتماعی را در نظر بگیرند. در این صورت است که از منابع ما بصورت بهینه استفاده می‌شود.

● **مظفر:** نکته‌ای را در رابطه با نویسنده و ناشر باید بگوییم. البته من ذوالنفسین هستم، هم می‌فهمم نویسنده چه می‌گوید و هم ناشر. اما یک مقایسه کنید، برای دفاع از حقوق پیشکسوتانی چون آقای

شریف‌زاده، وضعیت زندگی یک ناشر ۵۰ ساله را با تاجر هر رشته‌ای که می‌خواهید، مثل پوست و روده و فرش تا مواد اولیه کتاب، یعنی کاغذ و مقوا مقایسه کنید، زندگی آن ناشر با تاجر هر رشته، فاصله نجومی دارد، آن وقت متوجه می‌شوید که ناشر هم همان گرفتاری نویسنده را دارد. این دو در چرخه‌ای به هم متصل هستند. نکته دیگر این که مجموعه عواملی دست‌اندرکار معضل کتاب هستند. متأسفانه نمی‌دانم چرا آقای زرگر، این قدر حساسیت دارند و دلشان می‌خواهد نشان بدهند که راه‌هایی وجود دارد که مردم به سمت کتاب جذب شوند. ما می‌گوییم که ما با یک جامعه کتاب‌نخوان روبرو هستیم! در مورد مقایسه با شوروی که فرمودید، در کنار حرفهای دیگری که گفتم، مهمترین بنیاد مشکل ما مواجهه با جامعه کتاب‌نخوان است. حال در همین جامعه بعد از دوم خرداد که فضا باز شد، مشاهده کردید که خیلی از این مردم با ۴ یا ۵ روزنامه به خانه می‌رفتند و تیراژ کتابها به ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار هم رسید. نکته مهم، از نظر اقتصادی این بود که هیچکس وارد کتابفروشی نشد که بگوید کتاب فلانی چند است، فقط می‌گفت کتاب فلانی را دارید؟ پولش را می‌داد و می‌رفت. دوباره سال ۷۹ وقایعی اتفاق می‌افتد که همه قهر می‌کنند و هزاران هزار خانواده‌ای که با ۴ یا ۵ روزنامه به خانه می‌رفتند، یک روزنامه را هم نگاه نمی‌کنند. برای این جامعه باید فضا فراهم کرد، یعنی مردم این جامعه باید احساس شور، نشاط و امنیت کنند.

● **سمیعی:** ما همگی به مشکلات اساسی جامعه اذعان داریم. قصه‌ای را مولوی در مثنوی نقل می‌کند؛ پیرمردی نزد طیب می‌رود و می‌گوید سرم درد می‌کند، طیب می‌گوید از پیری است، می‌گوید پایم درد می‌کند و ... هر چه می‌گوید، طیب می‌گوید از همان است! ببینید مشکلاتی ساختاری در جامعه ما وجود دارد که نمی‌توانیم در یک یا دو روز، اصلاحش کنیم. ما باید با توجه به امکاناتی که در اختیار داریم، مسائلمان را حل کنیم. من قبول دارم که خیلی مسائل هست که در جامعه ما به دلایل تاریخی رسوخ یافته است و ما از جهاتی نسبت به کشورهای توسعه‌یافته عقب‌مانده هستیم ولی این به آن معنی نیست که ما در مقابل مشکلاتمان تسلیم شویم. آقای خسروآبادی به فرمایش شما حاشیه‌ای زدند، شما که فرمودید مردمی که کتابخوان نیستند، فرمودند ولی وب‌لاگ‌خوان هستند! این که می‌گوییم فرهنگ مکتوب در کشور ما رونق ندارد، می‌بینیم که در شرایط دیگری خیلی هم خوب رونق دارد! بحث من این است که ما با توجه به فضایی که در اختیارمان است و با عواملی که می‌توانیم فعلاً به سامان برسانیم، بتوانیم این مشکلات را نه در آن پهنه گسترده‌اش، بلکه به صورت جزئی، حل کنیم؛ مثل آن طیب جواب ندهیم و کاری انجام دهیم که بیمار در ادامه حیات خود آسوده‌تر باشد.

● **پورممتاز:** ما به عنوان اعضای خانواده فرهنگ با هم صحبت

می‌کنیم. من با نظر آقای خسروآباری موافق نیستم که نشر را یک مثلث بدانیم و بگوییم که اضلاع آن با هم تقاطعهایی دارند. نه این طور نیست و این مجموعه، کاملاً به هم پیوسته است. هر جا هم که اینها جدا شدند، آفتی وجود داشته که باعث شده است این تفرقه ایجاد شود. چون به طور منطقی در این مثلث هر جا حمایت شود، همه اجزایش متناسب رشد می‌کنند و آن متناسب رشد کردنش هم در صورتی است که واقعاً اینها بهم پیوسته باشند وگرنه، آن مثلث از بین می‌رود. این مثلث با یک هدف مشترک بوجود می‌آید و این هدف را ارشاد تعیین نمی‌کند، این هدف را کل جامعه تعیین می‌کند. از طرف دیگر، به نظر من، کتاب یک کالا نیست، یعنی نمی‌تواند با کالاهای دیگر اقتصادی مقایسه شود. شما هر کالایی را در نظر بگیرید، مثلاً چای، که اگر یک بار طعم آن را چشیدید بعد از آن، هر قدر قیمتش باشد، چون برای شما شناخته شده است، آن را می‌خرید، ولی کتاب هیچ وقت شناخته شده نیست؛ از این رو برای خرید یک کتاب که بهایش از بسیاری کالاها کمتر است، چندین برابر، زمان گذاشته می‌شود، چون با چای متفاوت است. برای چای، چند ثانیه فکر می‌کنید، بخرم یا نخرم، ولی برای کتاب این طور نیست، اگر تبلیغ کتاب انجام شود، چه اثری دارد؟! برای این که آن کسانی که کتاب می‌خرند، اصلاً با تبلیغ کاری ندارند. به نظر من بحث اقتصادی در این قضایا جواب نمی‌دهد و می‌گویم مفهوم آن خانواده را بپذیریم و تقویتش کنیم. اما این که تعریف خانواده از نظر من چیست؟ خانواده محیط آرامش و آسایش و اعتماد است و ما باید در خانواده فرهنگی خود این اعتماد را به وجود بیاوریم و این اعتماد را هم ناشر و خواننده و هم نویسنده به وجود آورند و هم وزارت ارشاد در هر موردی که بتواند، این اعتماد را به وجود آورد؛ ولی به نظر من وزارت ارشاد در این قضایا همیشه آخر خط است! در ابتدا نویسنده و ناشر هستند که این جو اعتماد را به وجود می‌آورند. این خانواده فرهنگی چون بیشتر از پنج تا شش نفر است، مکانیزم جدیدی می‌خواهد که نام آن را قانون می‌گذاریم و آن قانون را باید اعضای اصلی آن خانواده که ارشاد جزو آنان نیست، به وجود آورند. قانون کتاب و ممیزی کتاب و توزیع کتاب را خود باید به وجود آوریم، ما منتظریم تا ارشاد کاری انجام دهد. ما در صنعت نشر، نیاز به کنترل داریم حتی در آمریکا نیز کنترل خیلی شدیدی وجود دارد و اگر ممیز، نمی‌تواند کتاب را خوب ممیزی کند، ناشر و مؤلف و نویسنده مقصرند، چون خود، راهکاری ارائه نمی‌دهند.

نمی‌تواند انجام دهد، چون ارشاد تولید فکر نمی‌کند. حال اگر این اعتماد ایجاد شود، قضیه فروش کتاب بالا می‌رود، زیرا کسی که بداند کتابی سانسور می‌شود، آن را خریداری نمی‌کند. من معتقدم که بحث امنیت و همدلی خانواده فرهنگی که ابزارش قانون فرهنگی است را سامان دهیم و اگر این مجموعه کامل شود، در هر جایی از آن حمایتی وارد شود، به همه اجزا خواهد رسید. اگر ناشر را حمایت کنند، باید ناشر مؤلف را حمایت کند، چون اگر مؤلف حمایت نشود، کتاب خود را به ناشر دیگری خواهد سپرد و اصلاً روابط، مانند حوزه صنعت نیست. در حوزه صنعت، همه چیز در حال رقابت است، در حالی که در حوزه مبتنی بر منحصر به فرد بودن، قضیه متفاوت است. ارشاد حتماً با رأی جمع ناشران موافق خواهد بود، ناشرانی هم که در این بین، می‌توانند سوء استفاده کنند، به خاطر همین بی‌قانونی است. در فرانسه صحبتی بود که ناشری داریم که یک کتاب در تیراژ سه عدد منتشر کرده، او نیز از نظر ما ناشر است، در صورتی که ما می‌گوییم ناشر باید حرفه‌ای باشد، چرا؟ چرا ما باید تعداد محدودی ناشر داشته باشیم؟ اشکال از این نیست، اشکال در این جاست که این سیستم، اشکالاتی دارد که نمی‌تواند جذب کند و این حمایتها هدر می‌رود و ارشاد نیز نمی‌تواند کاری انجام دهد. همیشه راه حل هست. راهکار آن هم این است که قوانین نشر و حقوق نشر کامل شود. چرا همیشه می‌گویند که کتابهای چاپ اول از نظر اول بودنشان اعتبار ندارند؟ چون قانون درستی نداریم.



پورممتاز:
قانون کتاب و ممیزی کتاب و توزیع کتاب را خود باید به وجود آوریم، ما منتظریم تا ارشاد کاری انجام دهد. ما در صنعت نشر، نیاز به کنترل داریم حتی در آمریکا نیز کنترل خیلی شدیدی وجود دارد و اگر ممیز، نمی‌تواند کتاب را خوب ممیزی کند، ناشر و مؤلف و نویسنده مقصرند، چون خود، راهکاری ارائه نمی‌دهند.

● **سمیعی:** جناب آقای پورممتاز از آن جهت که خود هم مؤلف و هم ناشر هستند و هر دو عنوان را در وجود خود جمع کرده‌اند، معتقدند که همه دست‌اندرکاران نشر، عضو یک خانواده هستند. در رابطه با بحث ممیزی که فرمودند، اخیراً من کتابی در اینترنت دیدم که رمانهایی که در آمریکا به خاطر ممیزی منتشر نشده است را بررسی کرده بود، من این کتاب را سفارش خواهیم داد و اگر ترجمه شود، خوب است. ما باید در این زمینه با فرهنگ کشورهای توسعه‌یافته نیز آشنا شویم و بدانیم که آنها چه راهکارهایی را پی‌می‌گیرند. اگر به جای این که به ممیزی اعتراض کنیم، راهکاری جلوی پای ممیزیان بگذاریم، بسیار بجاست. من در مورد میزگرد قبلی با عنوان "کتاب ضلال، دیدگاه‌های فقهی و حقوقی" بررسی کردم و با تمام تلاشی که کردم، در این زمینه فقط دو مقاله



اسفندیاری:

به گمان من این که کتاب خوانی هنوز در جامعه نهادینه نشده و به صورت فرهنگ در نیامده، به دو دلیل است. دلیل اول کتابهای ضعیف و سست و بازاری است که در دست مردم و پیشخوان کتابفروشیها فراوان است ... عامل دوم کتاب‌گریزی به عقیده من، رسانه‌های جدید است. رادیو و تلویزیون و جدیداً کامپیوتر و اینترنت و ماهواره، الان ما پنج رسانه داریم که در رقابت با کتاب هستند. می‌دانید که گاهی رقیب با انسان کاری می‌کند که دشمن نمی‌کند

می‌کنند. او گفت من پولی دریافت نمی‌کنم و قربه‌الی‌الله اذان می‌گویم، به او گفتم که اگر می‌خواهی با این صدا اذان بگویی، قربه‌الی‌الله اذان نگو! "گر تو قرآن به این نمط خوانی / ببری رونق مسلمانی" کتابهای بازاری ضعیف و سست، یکی از مهمترین علل کتاب‌زده‌شدن مردم است. کتابی را مطالعه کردند، آنان را اشباع نکرده و خیال کردند که همه کتابها این گونه‌اند. در زمینه روانشناسی، کتابهای سست و بازاری فراوانی وجود دارد. کتابهای رمز موفقیت، دو گام تا موفقیت و... به ویژه برای جوانان که همیشه به دنبال نسخه‌های هستند که یک شبه، موفق شوند و به کامیابی برسند. در حوزه دین نیز بیش از روانشناسی، که من از این بحران در حوزه دین دقیقاً آگاهم. داستانهایی از قرآن، داستانهایی از اصول کافی و... با جمع‌آوری چند داستان و با چسب و قیچی، یک کتاب را به وجود آورده‌اند. مردم به واسطه اعتقاد خود، این کتابها را خریداری می‌کنند و نویسنده هم اغرای به جهل می‌شود و نمی‌فهمد که کتابش ارزشمند نیست و آن را به خاطر ارزش آن نمی‌خرند بلکه به جهت متدین بودن و از جهت دانستن چند حکایت و داستان، کتاب او را خریداری می‌کنند. این کتابهای سست و بازاری مردم را کتاب‌زده می‌کند. برای این گونه کتابها چه می‌توان کرد؟ شاید بتوان گفت که راه حلی نیست.

● **سمیعی:** بیشترین تیراژ کتاب در دنیا مربوط به کتابهای آشپزی و در مرحله دوم کتابهای در مورد مسائل جنسی است.

● **اسفندیاری:** من کاملاً عقیده بر آزادی و تسامح دارم. به نظر من بزرگترین اشتباهات خلط این دو میحث است. ساده نوشتن، سطحی نوشتن نیست. من نوشتن کتابهای روان را رد نمی‌کنم، کتابهای سطحی را رد می‌کنم. آسیموف یکی از بزرگترین ساده‌نویسان دنیاست. ایشان بیش از صد جلد کتاب داشته و چند سال پیش فوت کرده است. در مورد کهکشانها و راه شیری و از جنین تا جنان و از ملک تا ملکوت، کتاب دارد. مسئله را خوب

و دو کتاب یافتیم که در ۲۵ سال گذشته، به این مساله پرداخته بودند. ولی تا به حال، هزاران مورد حقوقی و قضایی در مورد همین کتب ضلال داشته‌ایم. این نکته برای من جالب بود که جامعه علمی، هیچ خود را مقصر نمی‌داند که چرا در این مورد، تعلل کرده است. ما همه چیز را با دید و عینک سیاسی نگاه می‌کنیم که آن را رد کنیم و یا طرفدار آن شویم. به عنوان نمونه در مورد کی‌رایت، در سه سال گذشته، هزاران کتاب و مقاله نوشته شد. اگر افکار عمومی را پی بگیریم، قطعاً در این زمینه متأثر شده است. الان هیچ نماینده مجلسی جرأت مخالفت با کی‌رایت را ندارد! اما در سالهای گذشته، همین افراد، رعایت کی‌رایت را به ضرر ما می‌دانستند؛ حتی فتوای مراجع تقلید نیز تغییر کرده است، زیرا جامعه علمی ما به صحنه آمده و نشان داده است که اگر کی‌رایت و حقوق معنوی را رعایت نکنید، تولید فکر تعطیل می‌شود و اگر تولید فکر تعطیل شود، به ضرر همه است. این موضوع شفاف شده و نتیجه گرفته شده و مطمئناً قانون هم خواهد شد. ما باید حل مسئله را به فرهیختگان جامعه بسپاریم و از این سمت و سو به ممیز کمک کنیم. کتاب ممیزی دکتر احمد رجب‌زاده در این مورد، کار بسیار جالبی است و ابعاد قضیه را شفاف می‌کند و حتی به کسانی که سرسختانه طرفدار ممیزی هستند، نشان می‌دهد که چه پارادکسی در این سیستم نهفته است.

● **اسفندیاری:** چون مقداری از بحثها به کتاب خوانی معطوف شد و کتاب خوانی در جامعه رایج نیست، همین بحث را پی می‌گیرم. به گمان من این که کتاب خوانی هنوز در جامعه نهادینه نشده و به صورت فرهنگ در نیامده، به دو دلیل است. دلیل اول کتابهای ضعیف و سست و بازاری است که در دست مردم و پیشخوان کتابفروشیها فراوان است. مستحضر هستید که سعدی در گلستان حکایتی دارد: شخص ناخوش آوازی را دیدم که صدای خوشی نداشت و اذان می‌گفت، نزد او رفتم و به او گفتم تو را مشاخره چند است، یعنی ماهی چند برای اذان گفتن به تو پرداخت

می‌بلعید و از هضم رابعش می‌گذرانند، اما با بیانی ساده، روان و شیرین، سطح علمی را ضایع نمی‌کرد و به مردم عرضه می‌کرد. من منکر کتابهای ساده و روان نیستم. میان عمومی کردن علم و عوام‌زدگی باید فرق بگذاریم. به قول پوپر "در نویسندگی کاری مشکلترا از ساده‌نویسی و ساده‌تر از مشکل‌نویسی نیست" شما صدواژه مشکل داشته باشید، در نوشته بگذارید، کتاب پیچیده خواهد شد. بالعکس، ساده‌نویسی خیلی مشکل است. ما علیرغم خواندن کتابهای سطحی توانستیم جهش کنیم اما ممکن است جامعه نتواند؛ باید حال متوسطان جامعه در نظر گرفته شود. به نظر من کتابهای سست و بازاری در جامعه زیاد است و این باعث کتاب‌زدگی مردم شده است و باعث شده که متوجه این موضوع نشوند که چقدر از کتاب می‌توانند حظ علمی و معنوی ببرند و نتوانستند جهان کتاب را به خوبی درک کنند. عامل دوم کتاب‌گریزی به عقیده من، رسانه‌های جدید است. رادیو و تلویزیون و جدیداً کامپیوتر و اینترنت و ماهواره، الان ما پنج رسانه داریم که در رقابت با کتاب هستند. می‌دانید که گاهی رقیب با انسان کاری می‌کند که دشمن نمی‌کند. زمانی علم، علم رقابت با دین را برداشت. اما علم در رقابتش با دین کاری کرد که دشمن دین نکرد. مردم دوست دارند به راحتی به میل تکیه زنند و اخبار و اطلاعات را کسب کنند و خود، زیاد فعال نباشند. در کتاب‌خوانی شما باید فعال باشید نه منفعل! لذا این رسانه‌ها در حال حاضر جا را بر کتاب خواندن تنگ کرده است. در گذشته فرهنگ کتاب‌خوانی داشتیم، شبها اعضای یک خانواده، زیر کرسی جمع شده و کسی که باسواد بود شاهنامه و حافظ می‌خواند. با این که جمعیت باسواد به نسبت، خیلی کم بود، اما فرهنگ کتاب‌خوانی وجود داشت زیرا تلویزیون نبود. الان به جای کمد کتاب، میز تلویزیون آمده و ادعای دشمنی با کتاب را ندارد، هر کدام وظیفه خود را انجام می‌دهند، اما رقیبی هستند که عرصه را بر جهان کتاب تنگ می‌کنند. پس یکی کتابهای سست و ضعیف و بازاری است که می‌توان ممیزی علمی را برای آن پیشنهاد کرد که البته من هراس از این دارم که این پیشنهاد را مطرح کنم زیرا می‌ترسم که بر این ممیزی که داریم اضافه شود! یکی هم رسانه‌های جدید، که پیشنهادم این است که بخشی از این برنامه‌های تلویزیون به کتاب اختصاص داده شود. برای گسترش کتاب‌خوانی پیشنهاد می‌کنم که ارشاد ۵۰۰ شهر در نظر بگیرد و برای هر شهر، یک کتاب‌فروشی و یا خانه کتاب تأسیس کند. اگر در هر شهر، سه کتاب برود، ۱۵۰۰ کتاب رفته است. در هر شهر مانند کیوسک روزنامه، کیوسک کتاب داشته باشیم. پیشنهاد دوم من این است که ما دو نمایشگاه کتاب در سال داشته باشیم، قبلاً نیز ما دو نمایشگاه، یکی در ماه بهمن و یکی در ماه اردیبهشت داشتیم. پیشنهاد دیگر این که ارشاد نظارتی بر قیمت داشته باشد. واقعاً گاهی ناشر اجحاف می‌کند، وقتی می‌داند که کتاب او مورد نیاز است و از آن استفاده می‌شود، تا جایی که می‌تواند قیمت را بالا می‌برد. چندی پیش کتاب فلسفی که با کاغذ کاهی و با قیمت بالا

عرضه شده بود، به ناچار خریداری کردم.

● **سمیعی:** با تشکر، این که کتابهای عامیانه و بدون ارزش منتشر می‌شود، یکی از آثار سوء حمایت‌های دولت است. مطلب بعدی که شما فرمودید که رسانه‌ها رقیب کتاب هستند، من آن را قبول ندارم. همان طور که در میزگرد قبلی هم گفتم، آمریکا مهد رسانه‌هاست. آمریکاییها با کمک اینترنت، استفاده‌کننده بیش از ۸۰٪ اطلاعات جهان هستند ولی همین اینترنت، باعث رونق بازار کتاب شده است. بنابراین رسانه‌های دیگر می‌تواند در اطلاع‌رسانی مناسب برای کتاب، کمک کند.

● **یکی از حاضران:** نمی‌دانم چرا دوستان تأکید بر این دارند که فرهنگ کتاب‌خوانی در کشور ما نهادینه نیست. آیا واقعاً فرهنگ کتاب‌خوانی در کتابهای درسی هم نهادینه نیست؟ جامعه به هر دلیلی احساس نیاز به اطلاعاتی که در کتاب است، داشته باشد، کتاب را مطالعه می‌کند. مثلاً دانشجو حس می‌کند برای دادن امتحان باید کتاب را مطالعه کند. اگر به تیراژ کتابهای درسی و کمک آموزشی نگاه کنید، اصلاً قابل مقایسه با کتابهایی مثل ادبیات نیست. چرا کتابخانه به جای این که محل عرضه کتاب باشد، تبدیل به قرائت‌خانه می‌شود؟ به عنوان یک مدل کوچک باید ببینیم که چرا کتاب‌خوانی در این قسمتها نهادینه شده است؟ به هر دلیلی که باشد، آن موقع می‌توان فهمید که واقعاً مطلب این است که اگر از کتاب فقط به عنوان اطلاع‌رسانی استفاده شود، وب‌لاگ خیلی بهتر و در دسترس‌تر از کتاب است.

● **شریف‌زاده:** در رابطه با بررسی و سازماندهی کتاب، مطلبی می‌گویم. شهید خیابانی جمله‌ای دارند: "قبل از هر انقلابی، لازم است که انقلاب فرهنگی انجام شود" باید در هر جامعه‌ای که می‌خواهد متحول شود، انقلاب فرهنگی ایجاد گردد. من سالهای ۴۰ تا ۵۰ در شرکت انتشارات بودم؛ ما با انواع موانع مواجه بودیم. در آن زمان فرهنگ و هنر کتابها را بررسی می‌کرد. بعد از گذشتن از کانالهای مختلف فرهنگ و هنر، وقتی کتاب به فروشگاه می‌آمد، گاهی مواجه با جمع‌آوری می‌شد. این در حالی بود که کتاب را پذیرفته بودند ولی مثلاً شهربانی به عللی خوشش نیامده بود و جمع‌آوری می‌کرد. گاهی علت جمع‌آوری را ساواک می‌دانستند که کتاب را نپذیرفته است. الان در کشور، نهادی به نام مجلس شورای اسلامی داریم. آن چه مصوبات این مجلس است، باید به دیده منت اجرا شود. کاری نداریم که اجرا نمی‌شود، ولی جای دیگری برای نقض نمی‌رود. اگر در رابطه با کتاب مرکزیت قاطعی بین تمام نهادها باشد، با توجه به فرهنگ و نیاز جامعه باید فیلتری وجود داشته باشد، این مشکلی نیست؛ من می‌خواهم بگویم که اشکال در این است که امنیت شغلی ناشر از بین می‌رود. یعنی ناشری سرمایه‌گذاری کرده و در نوبت در ارشاد - که امکان دارد تا یک سال طول بکشد - در نهایت اجازه گرفته و کتاب را چاپ

کرده است و آماده فروش می‌کند که ناگهان با مشکلی مواجه می‌شود. این جای کار اشکال دارد. یعنی ما مرکزیت قاطعی لازم داریم تا مسئله در آنجا بررسی شود.

● **سمیعی:** وقت ما رو به پایان است ولی محورهای ناگفته داریم که باید به آنها بپردازیم. البته تمام محورها کم و بیش توضیح داده شد.

● **سعدی:** استاد محمدرضا حکیمی می‌فرمودند: در اوایل انقلاب تصورمان این بود که شهرداری هر روز به میدان بهارستان می‌آید و کتابها را تخلیه می‌کند و مردم هرچه نیاز دارند، برای خواندن می‌برند! ما هم بر اساس این تصور، معتقدیم که در حوزه فرهنگ، حمایتها باید باشد و بیشتر هم بشود. فرهنگ، قابل مقایسه با بخشهای دیگر جامعه نیست. در گذشته حمایتهایی در حوزه نشر اعمال شده است که به نظر من در جای خود، بسیار به جا و قابل تقدیر بوده است و اگر آن تلاشها نبود، اوضاع، خیلی بحرانی‌تر از الان می‌شد. نمایشگاه بین‌المللی، یارانه کاغذ، نمایشگاه‌های استانی، بن کتاب و... در زمان خود، تلاشهای مثبتی برای فعال کردن بازار کتاب بوده است. این نوع حمایتها در گذشته بیشتر از تولیدکننده بوده است. ولی اکنون باید حمایتها به سمت مصرف‌کننده برود. برای مثال کسی که عضو هیأت علمی است، همیشه بتواند در خرید کتاب حمایت شود و این تنها منحصر به نمایشگاه نباشد که برای حوزه نشر ما، آثار جانبی منفی هم در پی دارد. ما الان بهترین کتابهایی را که در حوزه عربی منتشر می‌کنیم، تیراژش ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ است. ارشاد با زحمت فراوان، کتابهای ناشران خارجی را با ارز یارانه‌ای وارد کشور می‌کند و همین باعث آسیبهای فراوانی به ما می‌شود. ما اصلاً امکان رقابت را نداریم. امکان حضور آثار ما نیز در خارج از کشور وجود ندارد. عرض من این است که الان در کشور ما چون حمایتها به سمت تولید بوده - همان طوری که جناب اسفندیاری فرمودند - ناشری کتابهای سطحی را تولید کرده و مقداری از آن را ارشاد به خاطر چاپ اول بودن، خریداری کرده، ولی اگر این اختیار در دست مصرف‌کننده باشد، مصرف‌کننده به تولیدکننده و نویسنده جهت می‌دهد. ارشاد باید به طور جدی به دنبال آن باشد تا در ایران چنین اتفاقی بیفتد. این کار به صورت طبیعی قیمتها را نیز کنترل می‌کند؛ ما نباید در کنار ممیزی محتوایی، ممیزی قیمت هم داشته باشیم! وقتی بازار سالم باشد، نیازی به این کار نیست. مطلب دیگر، وجود ناشران دولتی است که مایلیم در مورد آن توضیح دهم. این واقعاً مشکلی جدی است. شاید ظاهراً خیلی خوب باشد که صدا و سیما، ارشاد، سازمان تبلیغات و... انتشاراتی دارند؛ در حوزه فرهنگ نیز سرمایه‌گذاری کرده‌اند و گزارشهای خوبی برای ارائه به مسئولان بالای کشور دارند؛ اما ضربه مهلکی به بدنه صنف نشر زده‌اند. حقوق کارمندان آنان تأمین است، ضمن این که گزارشاتی به رئیس جمهور و مسئولان دیگر ارائه می‌دهند و

حمایتهای ویژه‌ای را جذب می‌کنند. من به عنوان یک ناشر که بیشتر، کتابهای عربی و دینی را منتشر می‌کنم، کتابی را چاپ کردم که فرهنگ شیعه بوده و نزدیک ۱۵ میلیون تومان هزینه پرداخت کرده‌ام، ۱۵۰۰ نسخه چاپ کرده‌ام که اگر این ۱۵۰۰ نسخه در عرض دو سال به فروش رسد، تازه همان ۱۵ میلیون تومان برمی‌گردد! ضمن این که این کتاب در کشور، کتاب برگزیده شده است. در حالی که رقبای ما که از ناشران دولتی هستند، یک ردیف پاسخ به شبهات دینی را در قم گرفته‌اند که بیش از ۲ میلیارد تومان می‌شود! در حالی که عمده پاسخ به شبهات، بر عهده مؤسساتی است که در قم بدون بودجه‌ای مشغول خدمات خالصانه هستند! آنان همین‌طور از ردیف فقهی و کلامی ناشران استفاده می‌کردند. من معتقدم که اگر تمام اعتبارات حمایتی، متمرکز در ارشاد باشد، چیزی هم به ناشران خصوصی می‌رسد. ولی الآن این اعتبارات به شرکتی وابسته به بخش عمومی می‌رود. این گونه مؤسسات، کتابی را که من در حوزه احکام داشتیم، در تیراژ ۵۰۰ هزار چاپ کرده و در آموزش و پرورش پخش می‌کنند. حتی برای ایام تعطیلات، عید و تابستان بچه‌ها فکر کرده و کتابهای تابستانه و بهاره ایجاد کرده‌اند. در مقابل ما در فضای ناشران خصوصی با بحران جدی رو به رو هستیم. اگر عشق و علاقه‌ای در این کار نباشد، کار در این بخش معنا ندارد؛ تمام فضاها را ناشران دولتی تصرف کرده‌اند. آموزش و پرورش در هر استانی این کار را انجام داده است. الان کارهای تضمینی و سودآور در دست ناشران دولتی است. حتی در بخش تبلیغات، من یادآوری کنم که سال گذشته صدا و سیما در ماه شعبان در مورد کتاب، برنامه‌ای پخش کرد، اما تنها برای یک ناشر، انتشارات سروش! نمی‌دانم مگر ملک خصوصی آقایان است! اگر قرار بود این کار انجام شود، بهتر بود برای جمعی از ناشران انجام می‌شد. شاید ناظر کاروان کتاب بودید که از مشهد تا جمرکان قم به راه افتاد، جز انتشارات سروش، کدامیک از ناشران از آن بهره بردند؟

● **زرگو:** تأکید من بر این است که ما مسائل را باهم نبینیم. ناشران منافی دارند، کتابفروشان هم منافی و حوزه عملیاتی خاص خودشان دارند و همین‌طور مصرف‌کنندگان. در بحث اتحادیه، همیشه خواهش من از دوستان این بوده که تبدیل به اتحادیه ناشران و یا اتحادیه کتابفروشان شود. بنابراین پیشنهادات من برای عملیاتی کردن حمایتهای دولتی، روشن است و آن پدیدآمدن تشکلهای حوزه نشر است؛ پدیدآورندگان، کتابفروشان و موزعان. احداث زیرساختهای توسعه هم چند وجه دارد، یکی تقویت جریان نقد ادبی و علمی و هنری آثار است که این خود باعث می‌شود که جداسازی سره از ناسره، امکان عملی پیدا کند. در دهه ۴۰ که دهه شکوفایی کتاب در ایران بود، ما نشریات نقد ادبی و علمی داشتیم که به مردم در انتخاب کتابها کمک می‌کرد. کاهش آسیبهای ناشی از پیوستن ناشران ایرانی به کنوانسیونهای جهانی باید با حمایتهای اصولی اقتصادی توأم شود تا این رغبت در آنها

بیشتر شود. تقویت آژانسهای علمی و ادبی درباره کتاب، می‌تواند در جهت معرفی آثار ایرانی در بین سایر آثار، مؤثر باشد. تقویت بخش خصوصی در نشر، همان طور که جناب سعدی اشاره کردند، لازم است، ما نباید بخش موازی با نشر خصوصی ایجاد کنیم که در عرصه مشترکی با ناشران خصوصی رقابت کنند و قادر باشند که ناشران خصوصی را از میان بردارند. بنابراین تقویت حمایتها در جهت خصوصی‌سازی و کاهش تصدی و آخرین مطلب، تقویت خصوصی‌سازی کتابخانه‌ها و انتخاب درست عناوین کتابها در کتابخانه‌ها، را من پیشنهاد می‌کنم که هر کدام جای بحثی جداگانه دارد.

● **اسفندیاری:** مشکل در ایران این است که کتاب به خوبی توزیع نمی‌شود. در نمایشگاه تهران، نشر کویر کتاب خوبی به چاپ رسانده بود، وقتی کتاب را خریداری کردم، دیدم تیراژ آن ۱۰۰۰ نسخه بود. الان تیراژ کتابها به ۱۰۰۰ رسیده است و مشکل آن توزیع است. ناشر، کتاب را با تیراژ ۳۰۰۰ نسخه منتشر می‌کند و روی دستش می‌ماند. در ۵۰۰ شهر، ۵۰۰ کیوسک زده شود و یا لااقل به ۵۰۰ نفر اجازه داده شود که کیوسکی مانند کیوسک مطبوعات بگذارند و در آنجا کتاب عرضه شود یا وزارت ارشاد در ۵۰۰ شهر تسهیلاتی فراهم کند تا ۵۰۰ بوستان کتاب احداث شود و ناشر بداند که از کتابهای تولید شده، آن ۵۰۰ کتاب را ارشاد خریداری می‌کند. اگر ناشری با بهترین کاغذ بهترین کتاب را چاپ کند، وقتی که توزیع نشود، چه فایده‌ای دارد؟

● **سمیعی:** در نمایشگاه فرانکفورت، با اتحادیه ناشران آلمان نشستیم. در آن نشست، رئیس اتحادیه می‌گفت که چند سال پیش، ما می‌خواستیم عرضه کتاب زیادت شود و کتاب را در پمپ بنزینها و سوپرمارکتها هم عرضه کردیم. اما مشاهده کردیم که استقبال از کتاب، افزایش پیدا نکرد، مردم همچنان مایلند که در کتابفروشی و از دست کتابفروش، کتاب را بگیرند و کتاب همان طور که آقای پورممتاز گفتند، جذابیتش اسیر خودش است و گمان نمی‌کنم عرضه در کیوسک، مشکلی را حل کند.

● **ابوالحسنی:** این شیوه امکان پذیر است، البته نه به آن گونه که کتابها در کیوسک قرار بگیرد. اما اگر کتابفروشها به شبکه اطلاع‌رسانی متصل شوند، ضمن این که مراجعان از تازه‌های نشر آگاه می‌شوند و از آن جا خلاصه کتابها را بر اساس موضوع و ناشر جست‌وجو می‌کنند، می‌توانند کتاب مورد علاقه‌شان را خریداری کنند.

● **مظفر:** مطلبی را که آقای اسفندیاری فرمودند، بحثی است که ما از قبل مطرح کرده‌ایم و آن پایین آوردن هزینه تأسیس کتابفروشی در سراسر کشور است، البته نه از طریق ارائه بعضی طرحها و رفتن پول به جیب افراد خاص، بلکه علی‌السویه، شفاف و کاملاً عادلانه؛ هر کس بخواهد کتابفروشی تأسیس کند با هزینه پایین، یعنی قبول غیرتجاری بودن، تأسیس شود. نکته دیگری که من دیده‌ام که کارت کتاب ایران

فرمی در نمایشگاه به ما دادند ولی به نظرم متوقف شد.

● **سمیعی:** کارت کتاب ایران وابسته به شرکت تعاونی کارکنان صدا و سیما و یک شرکت خصوصی است. آن هم یکی از تلاشهای دیجیتال کردن سیستم توزیع کتاب است که جناب آقای ابوالحسنی هم در شبکه کتاب، مشابه آن را دارند. جناب آقای خسروآبادی ما این جلسه را تشکیل دادیم تا حمایتهایی که از طرف دولت از صنعت نشر می‌شود را در طول مدت بیش از ده سال با حضور جمعی از اساتید، بررسی کرده باشیم. مایلم بدانیم از نظر شما که یکی از شخصیتهای سیاستگذار فرهنگی هستید، این جلسه چه تأثیری داشته است.

● **خسروآبادی:** باتشکر از تمام دوستان، اما در مورد تدوین برنامه چهارم در حوزه نشر که الان در دست است و دستگاهها باید انجام دهند، درخواست یاری دارم. من خود نه تنها برای این برنامه بلکه برای تمام برنامه‌های توسعه، معتقد به چند سیاست و استراتژی هستم که باید در برنامه‌ها باشد و به نوعی به بخش فرهنگ کمک کند. من چند مورد از آن را می‌خوانم و خوشحال می‌شوم که در بهینه کردن این استراتژیها، ما را یاری دهید. این پیشنهادات، بار مالی ندارد، بلکه بار مالی را کم می‌کند. چون قبلاً بیشتر حمایتهایی که در سیاستهای دولت بوده، باری بوده که بر دولت تحمیل می‌شده است. ما در استراتژیها این موارد را پیش‌بینی کرده‌ایم: حذف تدریجی مجوز، ضوابط زائد و موانع گوناگون با هدف مشارکتهای مردمی؛ اختصاص بخشی از یارانه‌ها به تشکیل و تقویت انجمنهای فرهنگی غیردولتی؛ بازنگری در ساختار وظایف قانونی دولت و کاهش تعداد آنها؛ توجه به نیازهای مخاطبان در تولید کالا و خدمات فرهنگی و توزیع یارانه‌ها بر مبنای تقاضای مخاطبان؛ پیشگام شدن دولت برای ایجاد آن دسته از کالاهایی که بنا به ماهیت خود در جامعه کم است. برای این استراتژیها قطعاً سیاستهایی را مد نظر داریم که من سیاستها را خدمت دوستان می‌خوانم: هدفمند کردن کمکها و یارانه‌های بخش فرهنگ به نحوی که موجب افزایش تقاضا در بازار رقابتی و حضور مشارکتهای مردمی از طریق انجمن و تشکیلات داوطلبانه غیردولتی شود؛ حذف تدریجی تصدیهای دولت در تولید و عرضه کالاهای خدمات فرهنگی؛ محدود کردن مداخله دولت در بخش فرهنگ و جایگزین کردن آن با حمایت دولت در بخش فرهنگ؛ حذف نظارت‌های مستقیم و تثبیت ضوابط و مقرراتهای پیشینی در فعالیتهای فرهنگی و هنری؛ به کارگیری راهکارهای مناسب و قانونی برای بالا بردن جذابیت تولیدات فرهنگی داخلی به عنوان مهمترین حربه در مقابل امواج رو به تزاید فرهنگی. اگر دوستان به نظرشان باید این استراتژیها افزایش و یا کاهش پیدا کند، با توجه به اتمام وقت، پس از جلسه به ما اطلاع دهند.

● **سمیعی:** اگر دوستان از طریق کتاب ماه کلیات، موارد را به ما منتقل کنند، ما هم به آقای خسروآبادی منتقل خواهیم کرد. با تشکر از اساتید محترم، پایان جلسه را اعلام می‌کنم.